

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توجه داشته باشید متن کتاب در دو بخش آمده است یعنی ابتدا بخش اول کتاب و پاورقی‌های مربوطه را ملاحظه می‌فرمایید سپس در پایین و آخر پاورقی مربوط به بخش اول کتاب، بخش دوم کتاب و پاورقی مربوط به بخش دوم کتاب آمده است لذا توجه داشته باشید پس از عبور از پاورقی بخش اول کتاب، می‌توانید متن بخش دوم را ملاحظه بفرمایید.

یعنی اول بخش اول متن آمده سپس پاورقی مربوط به بخش اول بعد از آن متن بخش دوم سپس پاورقی بخش دوم ذکر شده است.

نام: آداب و سنن پیامبر گرامی اسلام (بخش اول)

نویسنده: علامه طباطبایی

تاریخ نشر: ۱۳۸۵/۰۳/۲۱

آداب و سنن پیامبر گرامی اسلام

تفسیر المیزان جلد شش صفحه ۴۳۳

علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه

۱ - در معانی الاخبار به يك طريق از ابی هاله تمیمی از حسن بن علی(ع) و بطریق دیگر از حضرت رضا، از آباء گرامش از علی بن الحسین از حسن بن علی(ع)

و به طریق دیگری از مردی از اولاد ابی هاله از حسن بن علی(ع) روایت شده که گفت: از دانی خود هند بن ابی هاله که رسول خدا را برای مردم وصف می‌کرد تقاضا کردم که مقداری از اوصاف آن حضرت را برای من نیز بیان کند، بلکه به این وسیله علاقه‌ام به آن جناب بیشتر شود او نیز تقاضایم را پذیرفت و گفت: رسول خدا(ص) مردی بود که در چشم هر بیننده بزرگ و موقر می‌نمود و روی نیکویش در تالو چون ماه تمام و قامت رعنايش از قامت معتدل بلندتر و از بلندبالایان کوتاهتر بود، سری بزرگ و موئی که پیچ داشت و اگر هم گاهی موهایش آشفته میشد شانه می‌زد، و اگر گیسوان می‌گذاشت از نرمه گوشش تجاوز نمی‌کرد. رنگی مهتابی و جبینی فراخ و ابروانی باریک و طولانی داشت و فاصله بین دو ابرویش فراخ بود، بین دو ابروانش رگی بود که در مواقع خشم از خود بر می‌شد و این رگ به طوری براق بود که اگر کسی دقت نمی‌کرد خیال می‌کرد دنباله بینی آن جناب است و آن حضرت کشیده بینی است، محاسن شریفش پر پشت و کوتاه و گونه‌هایش کم گوشت و غیر برجسته بود، دهانش خوشبو و فراخ و بیشتر اوقات باز و دندانهایش از هم باز و جدا و چون مروارید سفید، و موی وسط سینه تا شکمش باریک بود، و گردنش در زیبایی چنان بود که تو گوئی گردن آهو است، و از روشنی و صفا تو گوئی نقره است، خلقی معتدل، بدنی فربه و عضلاتی در هم پیچیده داشت در حالی که شکمش از سینه جلوتر نبود، فاصله بین دو شانه‌اش زیاد و به اصطلاح چهار شانه بود، مفاصل استخوانهایش ضخیم و سینه‌اش گشاد و وقتی برهنه می‌شد بدنش بسیار زیبا و اندامش متناسب بود، از بالای سینه تا سره خطی از مو داشت، سینه و شکمش غیر از این خط از مو برهنه بود ولی از دو ذراع و پشت شانه و بالای سینه‌اش پر مو، و بند دستهایش کشیده و محیط کف دستش فراخ و استخوان‌بندی آن و استخوان‌بندی کف پایش درشت بود. سرپای بدنش صاف و استخوانهایش باریک و بدون برآمدگی بود، و گودی کف پا و دستش از متعارف بیشتر و دو کف قدمش محدب و بیشتر از متعارف برآمده، و هم چنین پهن بود، به طوری که آب بر آن قرار می‌گرفت، وقتی قدم برمی‌داشت تو گوئی آنرا از زمین می‌کند و بارامی گام برمی‌داشت و با وقار راه می‌پیمود، و در راه رفتن سریع بود، و راه رفتنش چنان بود که تو گوئی از کوه سرازیر می‌شود، و وقتی بجائی التفات می‌کرد با تمام بدن متوجه می‌شد، چشمهایش افتاده یعنی نگاهش بیشتر به زمین بود تا به آسمان، و آنقدر نافذ بود که کسی را یارای خیره شدن بر آن نبود، و به هر کس برمی‌خورد در سلام از او سبقت می‌جست.

راوی گفت پرسیدم منطقش را برایم وصف کن، گفت: رسول خدا(ص) دائما با غصه‌ها قرین و دائما در فکر بود و يك لحظه راحتی نداشت، بسیار کم حرف بود و جز در مواقع ضرورت تکلم نمی‌فرمود، و وقتی حرف می‌زد کلام را از اول تا به آخر با تمام فضای دهان ادا می‌کرد، این تعبیر کنایه است از فصاحت، و کلامش همه کوتاه و جامع و خالی از زوائد و وافی به تمام مقصود بود. خلق نازنینش بسیار نرم بود، به این معنا که نه کسی را با کلام خود می‌آزرد و نه به کسی اهانت می‌نمود، نعمت در

نظری بزرگ جلوه می‌نمود، اگر چه هم ناچیز می‌بود، و هیچ نعمتی را مذمت نمی‌فرمود، و در خصوص طعامها مذمت نمی‌کرد و از طعم آن تعریف هم نمی‌نمود، دنیا و ناملایمات آن هرگز او را به خشم در نمی‌آورد، و وقتی که حقی پامال می‌شد از شدت خشم کسی او را نمی‌شناخت، و از هیچ چیزی پروا نداشت تا آنکه احقاق حق می‌کرد، و اگر به چیزی اشاره می‌فرمود با تمام کف دست اشاره می‌نمود، و وقتی از مطلبی تعجب می‌کرد دست‌ها را پشت و روی می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می‌زد، و وقتی غضب می‌فرمود، روی مبارک را می‌گرداند در حالتی که چشمها را هم می‌بست، و وقتی می‌خندید خنده‌اش تبسمی شیرین بود به طوری که تنها دندانهای چون تگرگش نمایان می‌شد.

صدوق(علیه‌الرحمه) در کتاب مزبور می‌گوید: تا اینجا روایت ابی القاسم بن منیع از اسماعیل بن محمد بن اسحاق بن جعفر بن محمد بود، و از این پس تا آخر روایت عبد الرحمن است، در این روایت حسن بن علی(ع) می‌فرماید: تا مدتی من این اوصاف را که از دانی خود شنیده بودم از حسین(ع) کتمان می‌کردم، تا اینکه وقتی برایش نقل کردم، دیدم او بهتر از من وارد است، پرسیدم تو از که شنیدی، گفت من از پدرم امیر المؤمنین (ع) از وضع داخلی و خارجی رسول خدا(ص) و هم چنین از چگونگی مجلسش و از شکل و شمایلش سؤال کردم، آن جناب نیز چیزی را فروگذار نفرمود.

حسین(ع) برای برادر خود چنین نقل کرد که: من از پدرم از روش رفتار رسول خدا(ص) در منزل پرسیدم، فرمود: به منزل رفتنش به اختیار خود بود، و وقتی تشریف می‌برد، وقت خود را در خانه به سه جزء تقسیم می‌کرد، قسمتی را برای عبادت خدا، و قسمتی را برای به سر بردن با اهلش و قسمتی را به خود اختصاص می‌داد، در آن قسمتی هم که مربوط به خودش بود، باز به کلی قطع رابطه نمی‌کرد، بلکه مقداری از آن را بوسیله خواص خود در کارهای عامه مردم صرف می‌فرمود، و از آن مقدار چیزی را برای خود ذخیره نمی‌کرد. از جمله سیره آن حضرت این بود که اهل فضل را با ادب خود ایثار می‌فرمود، و هر کس را به مقدار فضیلتی که در دین داشت احترام می‌نمود، و حوائج‌شان را برطرف می‌ساخت، چون حوائج‌شان یکسان نبود، بعضی را يك حاجت بود و بعضی را دو حاجت و بعضی را بیشتر، رسول خدا(ص) با ایشان مشغول می‌شد و ایشان را سرگرم اصلاح نواقص‌شان می‌کرد، و از ایشان در باره امورشان پرسش می‌کرد، و به معارف دینیشان آشنا می‌ساخت، و در این باره هر خبری که می‌داد دنبالش می‌فرمود: حاضرین آنرا به غائبین برسانند، و نیز می‌فرمود: حاجت کسانی را که به من دسترسی ندارند به من ابلاغ کنید، و بدانید که هر کس حاجت اشخاص ناتوان و بی رابطه با سلطان را نزد سلطان برد، و آنرا برآورده کند، خدای تعالی قدم‌هایش را در روز قیامت ثابت و استوار می‌سازد. در مجلس آن حضرت غیر اینگونه مطالب ذکر نمی‌شد، و از کسی سخنی از غیر این سنخ مطالب نمی‌پذیرفت، مردم برای درک فیض و طلب علم شرفیاب حضورش می‌شدند و بیرون نمی‌رفتند مگر اینکه دلهای شان سرشار از علم و معرفت بود و خود از راهنمایان و ادله راه حق شده بودند.

سپس از پدرم امیر المؤمنین(ع) از برنامه و سیره آن جناب در خارج از منزل پرسیدم، فرمود: رسول خدا(ص) زبان خود را از غیر سخنان مورد لزوم باز می‌داشت، و با مردم انس می‌گرفت، و آنان را از خود رنجیده خاطر نمی‌کرد، بزرگ هر قومی را احترام می‌کرد، و تولیت امور قوم را به او واگذار می‌نمود، همیشه از مردم برحذر بود، و خود را می‌پایید، و در عین حال بشیره و خلق خود را درهم نمی‌پیچید، همواره از اصحاب خود تفقد می‌کرد، و از مردم حال مردم را می‌پرسید، و هر عمل نیکی را تحسین و تقویت می‌کرد، و هر عمل زشتی را تقبیح می‌نمود، در همه امور میانه رو بود، گاهی افراط و گاهی تفریط نمی‌کرد، از غفلت مسلمین و انحراف‌شان غافل نبود، و در باره حق، کوتاهی نمی‌کرد و از آن تجاوز نمی‌نمود، در میان اطرافیان خود کسی را برگزیده‌تر و بهتر می‌دانست که دارای فضیلت بیشتر و برای مسلمین خیرخواه‌تر بود، و در نزد او مقام و منزلت آن کسی بزرگ‌تر بود که مواسات و پشتیبانیش برای مسلمین بهتر بود.

سید الشهداء(ص) سپس فرمود: من از پدر بزرگوارم از وضع مجلس رسول الله(ص) پرسیدم، فرمود: هیچ نشست و برخاستی نمی‌کرد مگر با ذکر خدا، و در هیچ مجلسی جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی‌کرد، و از صدرنشینی نهی می‌فرمود، و در مجالس هر جا که خالی بود می‌نشست، و اصحاب را هم دستور می‌داد که چنان کنند. و در مجلس، حق همه را ادا می‌کرد، به طوری که احدی از همنشینانش احساس نمی‌کرد که از دیگران در نزد او محترم‌تر است، و هر کسی که شرفیاب حضورش می‌شد این قدر صبر می‌کرد تا خود او برخیزد و برود، و هر کس حاجتی از او طلب می‌کرد برنمی‌گشت مگر اینکه یا حاجت خود را گرفته بود، یا با بیانی قانع، دلخوش شده بود، خلق نازنینش اینقدر نرم بود که به مردم اجازه می‌داد او را برای خود پدري مهربان بپندارند، و همه نزد او در حق مساوی بودند، مجلسش، مجلس حلم و حیا و راستی و امانت بود و در آن صداها بلند نمی‌شد، و نوامیس و احترامات مردم هتک نمی‌گردید، و اگر احیاناً از کسی لغزشی سر می‌زد، آن جناب طوری تادیبش می‌فرمود که برای همیشه مراقب می‌شد، همنشینانش همه با هم متعادل بودند، و می‌کوشیدند که با تقوا یکدیگر را مواصت کنند، با یکدیگر متواضع بودند، بزرگتران را احترام نموده و به کوچکتران مهربان بودند، و صاحبان حاجت را بر خود مقدم می‌شمردند، و غریب‌ها را حفاظت می‌کردند.

و نیز فرمود: پرسیدم سیره آن حضرت در میان همنشینانش چگونه بود؟ فرمود: دائماً خوش‌رو و نرم‌خو بود، خشن و درشت خو و داد و فریاد کن و فحاش و عیب جو و همچنین مداح نبود، و به هر چیزی که رغبت و میل نداشت بی میلی خود را در قیافه

خود نشان نمی‌داد و لذا اشخاص از پیشنهاد آن مایوس نبودند، امیدواران را ناامید نمی‌کرد، نفس خود را از سه چیز پرهیز میداد: ۱ - مرء و مجادله ۲ - پر حرفی ۳ - گفتن حرف‌های ببرد نخور. و نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز می‌کرد: ۱ - هرگز احدی را مذمت و سرزنش نمی‌کرد ۲ - هرگز لغزش و عیب‌هایشان را جستجو نمی‌نمود ۳ - هیچ وقت حرف نمی‌زد مگر در جایی که امید ثواب در آن می‌داشت.

و وقتی تکلم می‌فرمود هم‌نشینانش سرها را به زیر می‌انداختند گوئی مرگ بر سر آنها سایه افکنده است، و وقتی ساکت می‌شد، آنها تکلم می‌کردند، و در حضور او نزاع و مشاجره نمی‌کردند، و اگر کسی تکلم می‌کرد دیگران سکوت می‌کردند تا کلامش پایان پذیرد، و تکلم‌شان در حضور آن جناب به نوبت بود، اگر هم‌نشینانش از چیزی به خنده می‌افتادند، آن جناب نیز می‌خندید و اگر از چیزی تعجب می‌کردند او نیز تعجب می‌کرد، و اگر ناشناسی از آن حضرت چیزی می‌خواست و در درخواستش اسائه ادب و جفائی می‌کرد، آن جناب تحمل می‌نمود، به حدی که اصحابش در صد رفع مزاحمت او برمیامدند و آن حضرت می‌فرمود: همیشه صاحبان حاجت را معاونت و یاری کنید، و هرگز ثنای کسی را نمی‌پذیرفت مگر اینکه به وی احسانی کرده باشد، و کلام احدی را قطع نمی‌کرد مگر اینکه می‌دید که از حد مشروع تجاوز می‌کند که در این صورت یا به نهی و بازداریش از تجاوز یا به برخاستن از مجلس کلامش را قطع می‌کرد.

سید الشهداء(ع) می‌فرماید: سپس از سکوت آن حضرت پرسیدم، فرمود: سکوت رسول خدا(ص) چهار جور بود: ۱ - حلم ۲ - حذر ۳ - تقدیر ۴ - تفکر. سکوتش از حلم و صبر این بود که هیچ چیز آن حضرت را به خشم در نمی‌آورد و از جای نمی‌کند، و سکوتش از حذر در چهار مورد بود:

۱ - در جایی که می‌خواست وجهه نیکو و پسندیده کار را پیدا کند تا مردم نیز در آن کار به وی اقتدا نمایند.

۲ - در جایی که حرف زدن قبیح بود و می‌خواست بطرف یاد دهد تا او نیز از آن خودداری کند .

۳ - در جایی که می‌خواست در باره صلاح امتش مطالعه و فکر کند.

۴ - در مواردی که می‌خواست دست به کاری زند که خیر دنیا و آخرتش در آن بود.

و سکوتش از تقدیر این بود که می‌خواست همه مردم را به یک چشم دیده و به گفتار همه به یک نحو استماع فرماید، و اما سکوتش در تفکر عبارت بود از تفکر در اینکه چه چیزی باقی است و چه چیزی فانی. (۱)

مؤلف: این روایت را صاحب کتاب مکارم الاخلاق از کتاب محمد بن اسحاق بن ابراهیم طالقانی به طریقی که او به حسنین(ع) دارد نقل کرده (۲)، مرحوم مجلسی هم در بحار الانوار فرموده (۳)، که این روایت از اخبار مشهور است، عامه هم آنرا در بیشتر کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، سپس مؤلف اضافه می‌کند که بر طبق مفاد این روایت و یا بعضی از مضامین آن، روایات بسیاری از صحابه رسول خدا(ص) نقل شده است.

شرح و تفسیر کلمات و جملات روایت مشهوری که در باره اوصاف جسمی و احوال روحی پیامبر اکرم(ص) نقل شده است

کلمه "مربوع" بمعنای کسی است که اندامی متوسط داشته باشد، نه کوتاه قد و نه بلند بالا، و کلمه "مشذب" بمعنای بلندقامتی است که در عین حال لاغر اندام باشد و گوشتی بر بدن نداشته باشد و کلمه "رجل" در جمله "رجل الشعر" بر وزن خلق، صفتی است مشتق از ماده "فعل یفعل" وقتی می‌گویند فلانی "رجل الشعر" است معنایش این است که موی سر و روی او نه بطور کامل مستقیم و افتاده است و نه بطور کامل مجعد و فرفری است بلکه بین این دو حالت است.

و کلمه "ازهر اللون" باین معنا است که آنجناب رنگ چهره مبارکش براق و صاف بود و کلمه "أج" وقتی در مورد ابروان استعمال می‌شود بمعنای باریک و طولانی بودن آنست و اینکه در روایت آمده: "سوا یغ فی غیر قرن" معنایش اینست که ابروان آنجناب متصل بیکدیگر نبود و از یکدیگر فاصله داشت و کلمه "اشم" بمعنای کسی است که بینی او دارای شمم باشد، یعنی قصبه بینیش برآمدگی داشته باشد، و منظور راوی این بوده که بین دو ابرویش نوری تلالو می‌کرد که اگر کسی خوب دقت نمی‌کرد بنظرش می‌رسید بلندی و ارتفاعی است که بر بینی آنجناب است و "کث اللحیه" کسی را می‌گویند که محاسنش پر پشت و بلند نباشد و "سهل الخد" یکسی گویند که گونه‌ای صاف و کشیده داشته باشد و در آن گوشت زیادی نباشد و "صلیع الفم" یکسی گویند که دهانی فراخ داشته باشد و این در مردان از محاسن شمرده می‌شود و "مفلج" از ماده "فلج" (با دو فتحه) یکسی اطلاق می‌شود که فاصله ما بین دو قدمش یا بین دو دستش و یا بین دندانهایش زیاد باشد و "اشنب" به کسی گفته می‌شود که دندانهایش سفید باشد.

و"مشتریه" بمعنای موئی است که از وسط سینه تا روی شکم انسان می‌روید و کلمه "دمیه" - بضم دال - بمعنای آهو است و"منکب" محل اتصال استخوان شانه و بازو است و "کرادیس" جمع"کردوس" است که بمعنای مفصل و محل اتصال دو استخوان است و در جمله"انور المتجرد"گویا کلمه"متجرد" اسم فاعل از تجرد باشد که بمعنای عریان بودن از لباس و امثال آنست و منظور از این جمله این است که آنجناب وقتی برهنه میشده خلقت و ظاهر بدن مبارکش زیبا بود و کلمه"لبه" - بضمه لام و تشدید باء - آن نقطه‌ای است از سینه که قلاده در آنجا قرار می‌گیرد و کلمه "سره" بمعنای ناف است و کلمه"زند" محل اتصال قلمه دست به کف دست است(آنجا که نبض می‌زند)و کلمه"رحب الراحة" بمعنای کسی است که کف دستش وسیع باشد و کلمه"شتن"(با دو فتحه) بمعنای درشتی کف دستها و ساختمان پاها است و کلمه"سبط القصب" در وصف کسی استعمال می‌شود که استخوانهای بدنش مستقیم و بدون کجی و برآمدی باشد و جمله"خمصان الاخصمین" در وصف کسی می‌آید که کف پایش تخت نباشد و هنگام ایستادن همه آن به زمین نچسبند چون"اخصص" آن محلی است از کف پا که بزمین نمی‌چسبند و"خمصان" بمعنای لاغر بودن باطن پا است، در نتیجه "خمصان الاخصمین" این معنا را افاده می‌کند که وسط کف پای آنجناب با دو طرف آن یعنی طرف انگشتان و طرف پاشنه تفاوت بسیار داشت و از آن دو طرف بلندتر بود و کلمه "فسحة" بمعنای وسعت است و"قلع" بمعنای راه رفتن بقوت است و"تقفوه" در راه رفتن بمعنای راه رفتن با تمایل است(مثل کسیکه از کوه پائین می‌آید)و"ذریع المشیه"بکسی گفته می‌شود که بسرعت راه برود، و کلمه"صب" بمعنای سرازیری راه و یا زمین سرازیر است و"خافض الطرف" را جمله بعد که می‌گوید: "نظره الی الارض" معنا کرده، یعنی آنجناب همواره نگاهش بطرف زمین بوده و کلمه"اشداق" جمع"شداق" - بکسره شین - است که بمعنای زاویه دهان از طرف داخل است. و یا به عبارتی باطن گونه‌های است، و اینکه در روایت آمده سخن را با"اشداق" خود آغاز و با"اشداق" خود ختم می‌کرد کنايه است از فصاحت، وقتی گفته می‌شود فلانی تشدق کرد معنایش این است که شداق خود را بمنظور فصیح سخن گفتن بیچاند و کلمه"دمت" از ماده"دمانة" است که جمله بعد آنرا تفسیر نموده، می‌گوید :

"الیس بالجافی و لا بالمهین" یعنی سخن گفتنش ملایم و خالی از خشونت و نرمی بیش از اندازه بود کلمه"ذواق" بمعنای هر طعام چشیدنی است و کلمه"انشاح" از ماده"نشوح" است و"انشاح" یعنی اعراض کرد و منظور از جمله"یفتقر عن مثل حب الغمام" این است که خنده‌اش بسیار شیرین و نمکین بود، لپها اندکی باز می‌شد و دندانهای چون تگرگ را نمودار می‌ساخت و منظور از جمله"فیرد ذلك بالخاصة علی العامة"معنایش این است که در آن يك سوم وقتی که در خانه بخودش اختصاص می‌داد نیز بکلی از مردم منقطع نمی‌شد بلکه بوسیله خواص با عامه مردم مرتبط می‌شد، مسائل آنانرا پاسخ می‌داد و حوائجشان را برمی‌آورد و هیچ چیز از آن يك سوم وقت را که مخصوص خودش بود از مردم دریغ نمی‌کرد.

و کلمه"رواد" جمع"راند" است و راند بمعنای آن کسی است که پیشاپیش کاروان می‌رود تا برای کاروانیان منزل و برای حیوانات آنان چراگاهی پیدا کند و کارهانی دیگر از این قبیل انجام دهد. و منظور از جمله"لا یوطن الا ما کنت و ینهی عن ایطانها" این است که رسول خدا(ص) جای معینی از مجلس را بخود اختصاص نمی‌داد و چنین نبود که اهل مجلس آن نقطه را خاص آنحضرت بدانند و کسی در آنجا ننشیند، زیرا می‌ترسید عنوان بالانشینی و تقدم پیدا کند، و دیگرانرا نیز از چنین عملی نهی می‌کرد. و جمله"اذا انتهى الی قوم..." بمنزله تفسیر آن جمله است، و معنای جمله"لا تؤین فیہ الحرم" اینست که در حضور آنجناب کسی جرات نمی‌کرد از ناموس مردم به بدی یاد کند و این فعل از ماده"ابنة" - بضم همزه - گرفته شده که بمعنای عیب است و کلمه"حرم" - بضمه حاء و فتحه راء - جمع "حرمة" است. و کلمه"تثنی" در جمله: "لا تثنی فلاناه" از"تثیبه" گرفته شده که بمعنای تکرار کردن است و کلمه"فلنات" جمع"فلنة" است که بمعنای لغزش است و معنای جمله این است که اگر احیاناً در مجلس آنجناب از احدی از جلساء لغزشی سر می‌زند حضرت به همه می‌فهماند که این عمل لغزش و خطا است و دیگر از کسی تکرار نشود و کلمه"بشر" - بکسره باء و سکون شین - بمعنای بشاش بودن چهره است و کلمه"صخاب" در باره کسی استعمال می‌شود که فریادی گوش خراش داشته باشد.

و در جمله"حدیثهم عنده حدیث أولیئهم" کلمه"أولیة" جمع"ولی" است و گویا مراد از آن تابع و دنبال رو باشد، و معنای جمله این باشد که اصحاب وقتی با آن جناب سخن می‌گفتند نوبت را رعایت می‌کردند و چنین نبود که یکی در سخن دیگری داخل شود و یا مادام که سخن او تمام نشده سخن بگوید و یا مانع یکدیگر شوند، و معنای جمله"حتی أن کان أصحابه یستجلبونهم" این است که اصحاب آن جناب وقتی می‌دیدند غریبه‌ها و ناآشنایان به اخلاق آن جناب و با حرفهای خارج از نزاکت خود آنجناب را می‌آزاردن آنان را نزد خود می‌خواندند تا رسول خدا(ص) را از شر آنان نجات دهند.

و معنای جمله"و لا یقبل الثناء الا من مکافیء" این است که مدح و ثناء را تنها در مقابل نعمتی که به یکی از آنان داده بود می‌پذیرفت و این عمل همان شکر است که در اسلام مدح شده پس کلمه"مکافیء" یا از مکافات بمعنای جزا دادن است و یا از مکافات بمعنای مساوات است که اگر باین معنا باشد معنای جمله چنین می‌شود: رسول خدا (ص) مدح و ثناء را از کسی می‌پذیرفت که مدح را به مقداری که طرف استحقاق آنرا دارد اداء کند نه بیش از آن، و از کسی که در مدحش اغراق می‌کرده و زیاده روی می‌نموده نمی‌پذیرفت.

و معنای جمله: "و لا یقطع علی احد کلامه حتی یجوز" این است که آنجناب سخن هیچ گوینده‌ای را قطع نمی‌کرد مگر آنکه از حق تجاوز می‌کرده که در آنصورت تذکر میداده که این سخن تو درست نیست و یا برمی‌خاسته و می‌رفته، و

کلمه "استفزاز" بمعنای استخفاف است و منظور راوی این است که هیچ صحنه‌ای آنجناب را آنچنان بخشم در نمی‌آورد که عقلش سبک شود و از جای کنده شود.

۲ - و در کتاب احیاء العلوم است که: رسول خدا گفتارش از همه فصیح‌تر و شیرین‌تر بود - تا آنجا که میگوید - : و سخنانش همه کلمات کوتاه و جامع و خالی از زوائد و وافی به تمام مقصود بود، و چنان بود که گوئی اجزای آنان تابع یکدیگرند، وقتی سخن می‌گفت بین جملات را فاصله می‌داد تا اگر کسی بخواهد سخنانش را حفظ کند فرصت داشته باشد، جوهره صدایش بلند و از تمامی مردم خوش‌نغمه‌تر بود. (۴)

۳ - و شیخ در کتاب تهذیب به سند خود از اسحاق بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش از علی(ع) نقل کرده که فرمود: از رسول خدا(ص)

شنیدم که می‌فرمود: من مبعوث شده‌ام به مکارم اخلاق و محاسن آن (۵) .

۴ - و در کتاب مکارم الاخلاق است که ابی سعید خدری گفت: حیای رسول خدا (ص) از عروس حجله بیشتر بود، و چنان بود که اگر چیزی را دوست نمی‌داشت ما از قیافه‌اش می‌فهمیدیم. (۶)

۵ - و در کتاب کافی به سند خود از محمد بن مسلم روایت می‌کند که گفت: شنیدم که حضرت ابو جعفر(ع) می‌فرمود: فرشته‌ای نزد رسول الله(ص) آمد و عرض کرد: خدایت مخیر فرموده که اگر خواهی بنده‌ای متواضع و رسول باشی و اگر خواهی پادشاهی رسول باشی، جبرئیل این صحنه را می‌دید رسول خدا(ص) از راه مشورت به جبرئیل نگریست، او با دست اشاره کرد که افتادگی را اختیار کن و لذا رسول الله(ص) در جواب آن فرشته فرمود: بندگی و تواضع را با رسالت اختیار کردم، فرشته مزبور در حالی که کلید خزینه‌های زمین را در دست داشت گفت: اینک چیزی هم از آنچه در نزد خدایت داری کاسته نشد. (۷)

۶ - و در نهج البلاغه می‌فرماید: پس باید که تاسی کنی به نبی اطهر و اطیب - تا آنجا که می‌فرماید - از خوردنیهای دنیا اندک و به اطراف دندان خورد، و دهان خود را از آن پر نکرد و به آن التفاتی ننمود، لاغرترین اهل دنیا بود از حیث تهی گاه و گرسنه‌ترین شان بود از جهت شکم، خزائن دنیا بر او عرضه شد، لیکن او از قبولش استنکاف نمود، وقتی فهمید که خدای تعالی چیزی را دشمن دارد او نیز دشمن می‌داشت، و هر چیزی را که خدای تعالی حقیر می‌دانست او نیز تحقیرش می‌کرد، و ما بر عکس آن جنابیم و اگر از معایب چیزی در ما نبود جز همینکه دوست می‌داریم دنیائی را که خدا دشمن داشته و بزرگ می‌شماریم دنیائی را که خدایش تحقیر کرده، همین برای شقاوت و بدبختی و نافرمانیمان بس بود، و حال آنکه رسول الله(ص) روی زمین غذا می‌خورد، و چون بندگان می‌نشست، و کفش خود را بدست خود می‌دوخت، و بر الاغ لخت سوار می‌شد، و شخصی دیگری را هم پشت سر خود بر آن حیوان سوار می‌کرد، وقتی دید پرده در خانه‌اش تصویر دارد به یکی از زنان خود فرمود: ای فلان این پرده را از نظرم پنهان کن تا آنرا نبینم، چون هر وقت چشمم بدان می‌افتد به یاد دنیا و زخارف آن می‌افتم، آری به قلب و از صمیم دل از دنیا اعراض کرده بود، و یادش را در دل خود کشته و از بین برده بود، تا جایی که دوست می‌داشت زینت دنیا را حتی به چشم هم نبیند تا هوس لباس فاخر نکند، و دنیا را خانه قرار نبیند، و امیدوار اقامت در آن نشود، از این رو دنیا را به کلی از دل خود بیرون کرد، و یاد آن را از قلب کوچ داد، و از نظر دور بین خود هم پنهان نمود، آری وقتی شخصی از چیزی بدش آید نظر کردن بان را هم دوست نمی‌دارد، حتی دوست نمی‌دارد که کسی نزد او اسم آن چیز را ببرد. (۸)

۷ - و در کتاب احتجاج از موسی بن جعفر از پدرش و از پدرانش از حسن بن علی از پدرش علی (ع) روایت کرده که در ضمن خبری طولانی فرمود: رسول خدا (ص) از خوف خدای عز و جل آنقدر می‌گریست که سجاده و مصلائی از اشک چشم او تر می‌شد، با اینکه جرم و گناهی هم نداشت (۹) .

۸ - و در کتاب مناقب است که رسول الله(ص) آنقدر می‌گریست که بیهوش می‌شد، خدمتش عرضه می‌داشتند مگر خدای تعالی در قرآن نفرموده که خداوند از گناهان گذشته و آینده تو، در گذشته پس این همه گریه برای چیست؟! می‌فرمود: درست است که خدا مرا بخشیده، لیکن من چرا بنده‌ای شکرگزار نباشم، و همچنین بود بیهوشی‌های علی بن ابی طالب وصی آن حضرت در مقام عبادتش (۱۰) .

مؤلف: گویا سائل خیال می‌کرده که بطور کلی عبادت برای ایمنی از عذاب است، و حال آنکه چنین نیست، بلکه روایاتی وارد شده که عبادت از ترس عذاب مانند عبادت بندگان از ترس موالی است، بنای پاسخ آن جناب هم بر این است که عبادت از باب شکر خدای سبحان است، و این چنین عبادت، عبادت کرام و قسم دیگری است از عبادت.

و در ماثور از ائمه اهل بیت(ع) هم وارد شده که بعضی از عبادتها از ترس عقاب است و این عبادت نظیر عبادتی است که غلامان برای آقای خود و از ترس او انجام می‌دهند، و بعضی از عبادات عبادتی است که به طمع ثواب انجام می‌شود، این عبادت نظیر عبادت تجار است که از هر کاری سود آنرا در نظر دارند، و بعضی از آنها عبادتی است که به خاطر ادای شکر نعمتهای خدای سبحان انجام می‌شود<sup>(۱۱)</sup>.

و در بعضی روایات از این قسم عبادت تعبیر شده به اینکه بخاطر محبت خدای سبحان انجام می‌شود، و در بعضی از روایات دیگر دارد که بخاطر این انجام می‌شود که خدا را اهل و سزاوار عبادت می‌بیند.

و ما در تفسیر جمله "سیجزی الله الشاکرین"<sup>(۱۲)</sup> در جلد چهارم ص ۷۵ این کتاب در باره معنای این روایات بطور مفصل بحث کردیم، و در آنجا گفتیم که شکر در عبادت خدا، عبارتست از اخلاص نیت برای خدا، و شاکرین همان مخلصین(به فتح لام) از بندگان خدایند، و مقصود از آیه شریفه "سبحان الله عما یصفون. الا عباد الله المخلصین"<sup>(۱۳)</sup> و امثال آن، همین مخلصین می‌باشند.

۹ - و در کتاب ارشاد دیلمی است که ابراهیم خلیل(ع) وقتی به نماز می‌ایستاد جوش و خروشی نظیر هیجان و اضطراب اشخاص ترسیده، از او شنیده می‌شد، و رسول الله(ص) هم همینطور بود<sup>(۱۴)</sup>.

۱۰ - و در تفسیر ابی الفتوح از ابی سعید خدری روایت شده که گفت: وقتی آیه شریفه "و اذکروا الله کثیرا - و خدا را بسیار ذکر کنید" نازل شد رسول الله(ص) مشغول به ذکر خدا گشت تا جائی که کفار می‌گفتند این مرد جن زده شده است<sup>(۱۵)</sup>.

۱۱ - و در کتاب کافی به سند خود از زید شحام از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا(ص) در هر روز هفتاد بار توبه می‌کرد، پرسیدم آیا هفتاد بار می‌گفت "استغفر الله و اتوب الیه"؟ فرمودند: نه، بلکه می‌گفت: "اتوب الی الله" عرض کردم رسول خدا(ص) توبه می‌کرد و گناه مرتکب نمی‌شد و ما توبه می‌کنیم و باز تکرار می‌نمائیم، فرمود: "الله المستعان - باید از خدا مدد گرفت"<sup>(۱۶)</sup>.

۱۲ - و در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب: "النبوة" از علی(ع) نقل می‌کند که آن جناب هر وقت رسول خدا(ص) را وصف می‌کرد می‌فرمود: کف دستش از تمامی کفها سخی‌تر و سینه‌اش از همه سینه‌ها جرأت‌دارتر و لهجه‌اش از همه لهجه‌ها و زبانها راستگوتر و به عهد و پیمان از همه مردم وفادارتر و خوی نازنینش از خوی همه نرم‌تر و دودمانش از همه دودمانها کریم‌تر و محترم‌تر، اگر کسی ناگهانی میدیدش از او هیبت می‌برد و اگر کسی با او از روی معرفت هم‌نشین بود دوستش می‌داشت، قبل از او و بعد از او من هرگز کسی را مثل او ندیدم.<sup>(۱۷)</sup>

۱۳ - و در کتاب کافی به سند خود از عمر بن علی از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که فرمود: از جمله سوگندهای رسول خدا این بود که می‌فرمود: "لا و استغفر الله - نه، و از خدا آمرزش می‌خواهم."<sup>(۱۸)</sup>

۱۴ - و در احیاء العلوم است که آن جناب وقتی خیلی خوشحال می‌شد زیاد دست به محاسن شریف خود می‌کشید<sup>(۱۹)</sup>.

۱۵ - و نیز در همان کتاب است که: رسول خدا(ص) سخی‌ترین مردم بود، بطوری که هیچ وقت درهم و دیناری نزدش نمی‌ماند، حتی اگر وقتی چیزی نزدش زیادی می‌ماند و تا شب کسی را نمی‌یافت که آنرا به او بدهد، به خانه نمی‌رفت تا ذمه خود را از آن بری سازد و آنرا به محتاجی برساند، و از آنچه خدا روزیش می‌کرد بیش از آذوقه یکسال از خرما و جوی که در دسترس بود برای خود ذخیره نمی‌کرد و مابقی را در راه خدا صرف می‌کرد، کسی از آن جناب چیزی درخواست نمی‌کرد مگر اینکه آن حضرت حاجتش را هر چه بود برآورده می‌نمود، و همچنین می‌داد تا آنکه نوبت می‌رسید به غذای ذخیره یکساله‌اش از آنها می‌فرمود، و بسیار اتفاق می‌افتاد که قبل از گذشتن یکسال قوت خود را انفاق کرده و اگر چیز دیگری عایدش نمی‌شد خود محتاج شده بود.

غزالی سپس اضافه می‌کند که: رسول خدا(ص) حق را انفاذ می‌کرد اگر چه ضررش عاید خودش و یا اصحابش می‌شد.

و نیز می‌گوید: رسول خدا(ص) دشمنان زیادی داشت و با اینحال در بین آنان تنها و بدون نگهبان رفت و آمد می‌کرد.

و نیز می‌گوید که هیچ امری از امور دنیا آن جناب را به هول و هراس در نمی‌آورد.

و نیز می‌گوید: رسول خدا(ص) با فقرا می‌نشست و با مساکین هم غذا می‌شد و کسانی را که دارای فضائل اخلاقی بودند احترام می‌کرد، و با اشخاص آبرومند الفت می‌گرفت، به این معنی که به آنان احسان می‌نمود، و خویشاوندان را در عین اینکه بر افضل از آنان مقدم نمی‌داشت صله رحم می‌کرد، به احدی از مردم جفا نمی‌نمود، و عذر هر معذری را می‌پذیرفت.

و نیز می‌گوید: رسول خدا(ص) دارای غلامان و کنیزانی بود و در خوراک و پوشاک از ایشان برتری نمی‌جست، و هیچ دقیقه‌ای از عمر شریفش را بیهوده و بدون عملی در راه خدا و یا کاری از کارهای لازم خویشتن نمی‌گذراند، و گاهی برای سرکشی به اصحاب خود به باغاتشان تشریف می‌برد، و هرگز مسکینی را برای تهی دستی و یا مرضش تحقیر نمی‌کرد و از هیچ سلطانی به خاطر سلطنتش نمی‌ترسید، آن فقیر و این سلطان را به يك نحو دعوت به توحید می‌نمود<sup>(۲۰)</sup>.

۱۶ - و نیز در کتاب مزبور می‌گوید: رسول خدا(ص) از همه مردم دیرتر به غضب درمی‌آمد و از همه زودتر آشتی می‌کرد و خشنود می‌شد و از همه مردم رؤوف‌تر به مردم بود و بهترین مردم و نافع‌ترین آنان بود برای مردم<sup>(۲۱)</sup>.

۱۷ - و نیز در آن کتاب می‌گوید: رسول خدا(ص) چنان بود که اگر مسرور و راضی می‌شد مسرت و رضایتش برای مردم بهترین مسرت‌ها و رضایت‌ها بود، اگر موعظه می‌کرد موعظه‌اش جدی بود نه به شوخی، و اگر غضب می‌کرد - و البته جز برای خدا غضب نمی‌کرد - هیچ چیزی تاب مقاومت در برابر غضبش را نداشت، و هم چنین در تمامی امورش همینطور بود، وقتی هم که به مصیبتی و یا به ناملایمی برمی‌خورد امر را به خدا واگذار می‌کرد، و از حول و قوه خویش تبری می‌جست و از خدا راه چاره می‌خواست<sup>(۲۲)</sup>.

مؤلف: معانی توکل بر خدا و تفویض امر به او و تبری از حول و قوه خویشتن و راه چاره از خدا خواستن همه به هم مربوط و برگشت همه آنها به يك اصل است و آن این است که برای امور استنادی است به اراده الهی‌ای که غالب بر هر اراده دیگری است و هرگز مغلوب نمی‌شود و قدرت الهی‌ای که مافوق هر قدرت و غیر متناهی است، و این خود معنا و حقیقتی است که کتاب خدا و سنت رسول گرامیش متفقا مردم را به اعتقاد بر آن و عمل بر طبق آن دعوت کرده‌اند، قرآن کریم می‌فرماید: "و علی الله فلیتوکل المتوکلون"<sup>(۲۳)</sup> و نیز می‌فرمود: "الا له الخلق و الامر"<sup>(۲۴)</sup> "و افوض امری الی الله"<sup>(۲۴)</sup> و نیز می‌فرمود: "و من یتوکل علی الله فهو حسبه"<sup>(۲۵)</sup> و نیز می‌فرماید: "الا له الخلق و الامر"<sup>(۲۶)</sup> و نیز می‌فرماید: "و ان الی ربك المنتهی"<sup>(۲۷)</sup> و غیر این از آیات، و روایات در این باره از حد شمارش افزون است.

و متخلق به این خلق‌ها و متادب به این آداب شدن علاوه بر اینکه آدمی را در مسیر حقایق و واقعیات قرار داده و عملش را منطبق بر وجهی می‌سازد که بر حسب واقع باید آنطور واقع شود و علاوه بر اینکه آدمی را مستقر در دین فطرت کرده، و این معنا را ارتکازی آدمی می‌کند که حقیقت هر چیزی و نشانه حقیقت بودن آن برگشت حقیقی آن است به خدای سبحان، کما اینکه خود فرمود: "الا الی الله تصیر الامور"<sup>(۲۸)</sup> علاوه بر این، فائده مهم دیگری دارد، و آن این است که اتکا و اعتماد انسان بر پروردگارش - در حالتی انسان را آشنای به پروردگاری می‌کند که دارای قدرت غیر متناهی و اراده‌ای قاهر غیر مغلوب است - اراده‌اش را چنان کشش داده و عزمش را چنان راسخ می‌کند که موانعی که پیش می‌آید، در او رخنه نکرده و رنج و تعبی که در راه رسیدن به هدف می‌بیند خللی در او وارد نمی‌سازد و هیچ تسویلی نفسانی و وسوسه شیطانی که بصورت خظورهای وهمی در ضمیر انسان خودنمایی می‌کند آنرا از بین نمی‌برد.

روایاتی چند در باره پاره‌ای از سنن و آداب آن حضرت در معاشرت

۱۸ - و در کتاب ارشاد دیلمی است که: رسول خدا(ص) لباس خود را خودش وصله می‌زد، و کفش خود را خود می‌دوخت، و گوسفند خود را می‌دوشید، و با بردگان هم غذا می‌شد، و بر زمین می‌نشست و بر دراز گوش سوار می‌شد و دیگری را هم پشت سر خود بر آن سوار می‌کرد، و حیا مانعش نمی‌شد از اینکه مایحتاج خود را خودش از بازار تهیه کرده به سوی اهل خانه‌اش ببرد، به توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد، بهر کس می‌رسید چه توانگر و چه درویش و چه کوچک و چه بزرگ سلام میداد، و اگر چیزی تعارفش می‌کردند آنرا تحقیر نمی‌کرد اگر چه يك خرماي پوسیده بود، رسول خدا(ص) بسیار خفیف المؤمنه و کریم الطبع و خوش معاشرت و خوش رو بود، و بدون اینکه، بخندد همیشه تبسمی بر لب داشت، و بدون اینکه چهره‌اش در هم کشیده باشد همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید، و بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد همواره متواضع بود، و بدون اینکه اسراف بورزد سخی بود، بسیار دل نازک و مهربان به همه مسلمانان بود، هرگز از روی سیری آروغ نزد، و هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد<sup>(۲۹)</sup>.

۱۹ - و در کتاب مکارم الاخلاق روایت شده که: رسول الله(ص)

عادتش این بود که خود را در آینه ببیند و سر و روی خود را شانه زند و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد و گذشته از اهل خانه خود را برای اصحابش نیز آرایش می‌داد و می‌فرمود: خداوند دوست دارد که بنده‌اش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون می‌رود خود را آماده ساخته آرایش دهد<sup>(۳۰)</sup>.

۲۰ - و در کتاب‌های علل و عیون و مجالس به اسنادش از حضرت رضا از پدران بزرگوارش(ع) نقل کرده که رسول الله(ص) فرمود: من از پنج چیز دست برنمی‌دارم تا بمیرم: ۱ - روی زمین و با بردگان غذا خوردن ۲ - سوار الاغ برهنه شدن ۳ - بز بدست خود

دوشیدن ۴ - لباس پشمینه پوشیدن ۵ - و به کودکان سلام کردن، برای این دست برنمی‌دارم که اتمم نیز بر آن عادت کنند و این خود سنتی شود برای بعد از خود<sup>(۳۱)</sup>.

۲۱ - و در کتاب فقیه از علی(ع) روایت شده که به مردی از بنی سعد فرمود: آیا تو را از خود و از فاطمه حدیث نکنم - تا آنجا که فرمود - پس صبح شد و رسول الله (ص) بر ما وارد شد در حالی که من و فاطمه هنوز در بستر خود بودیم، فرمود: سلام علیکم، ما از جهت اینکه در چنین حالی بودیم شرم کرده، جواب سلامش نگفتیم، بار دیگر فرمود: السلام علیکم باز ما جواب ندادیم، بار سوم فرمود: السلام علیکم اینجا بود که ترسیدیم اگر جواب نگوئیم آن جناب مراجعت کنند چه عادت آن حضرت چنین بود که سه نوبت سلام می‌کرد اگر جواب می‌شنید و اذن می‌گرفت داخل می‌شد و گرنه برمی‌گشت، از این جهت ناچار گفتیم: و علیک السلام یا رسول الله، درآی، آن حضرت بعد از شنیدن این جواب داخل شد...<sup>(۳۲)</sup>.

۲۲ - و در کتاب کافی بسند خود از ربیع بن عبد الله از ابی عبد الله ع نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) به زنان هم سلام می‌کرد و آنها سلامش را جواب می‌دادند، و هم چنین امیر المؤمنین(ع)، الا اینکه آن جناب سلام دادن به زنان جوان را کراهت داشت و می‌فرمود: می‌ترسم از آهنگ صدای آنها خوشم آید آنوقت ضرر این کار از اجری که در نظر دارم بیشتر شود<sup>(۳۳)</sup>.

مؤلف: صدوق(علیه الرحمه) هم این روایت را بدون ذکر سند نقل کرده<sup>(۳۴)</sup> و همچنین سبط طبرسی در کتاب المشکوٰۃ آنرا از کتاب محاسن نقل کرده است<sup>(۳۵)</sup>.

۲۳ - و نیز در کافی به سند خود از حضرت عبد العظیم بن عبد الله حسنی نقل کرده که ایشان بدون ذکر سند از رسول خدا(ص) نقل کرده و گفته که آن حضرت سه جور می‌نشست: یکی "قرفصاء" - و آن عبارت از این بود که ساقهای پا را بلند می‌کرد و دو دست خود را از جلو بر آنها حلقه می‌زد و با دست راست بازوی چپ و با دست چپ بازوی راست را می‌گرفت، دوم اینکه دو زانوی خود و نوک انگشتان پا را به زمین می‌گذاشت، سوم اینکه يك پا را زیر ران خود گذاشته و پای دیگر را روی آن پهن میکرد و هرگز دیده نشد که چهار زانو بنشیند<sup>(۳۶)</sup>.

۲۴ - و در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب نبوت از علی(ع) نقل کرده که فرمود: هیچ دیده نشد که رسول خدا(ص) با کسی مصافحه کند و او جلوتر از طرف دست خود را بکشد، بلکه آنقدر دست خود را در دست او نگه میداشت تا او دست آن جناب را رها سازد، و هیچ دیده نشد که کسی با پر حرفی خود مزاحم آن حضرت شود و او از روی انزجار سکوت کند، بلکه آنقدر حوصله به خرج می‌داد تا طرف ساکت شود و هیچ دیده نشد که در پیش روی کسی که در خدمتش نشست پای خود را دراز کند، و هیچ وقت مخیر بین دو چیز نشد مگر اینکه دشوارتر آن دو را اختیار می‌فرمود، و هیچ وقت در ظلمی که به او میشد به مقام انتقام در نیامد، مگر اینکه محارم خدا هتک شود که در این صورت خشم می‌کرد و خشمش هم برای خدا تعالی بود، و هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نفرمود تا از دنیا رحلت کرد، و هیچ وقت چیزی از او درخواست نشد که در جواب بگوید: "نه"، و حاجت هیچ حاجتمندی را رد نکرد بلکه عملاً یا به زبان به قدری که برایش میسر بود آنرا برآورده میساخت، نمازش در عین تمامیت از همه نمازها سبک‌تر و خطبه‌اش از همه خطبه‌ها کوتاه‌تر و از هذیان دور بود، و مردم، آن جناب را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید می‌شناختند، و وقتی با دیگران بر سر يك سفره می‌نشست اولین کسی بود که شروع به غذا خوردن می‌کرد، و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید، و همیشه از غذای جلو خود میل می‌فرمود، تنها در رطب و خرما بود که آن جناب دست دراز میکرد و به‌ترش را برمی‌چید، و وقتی چیزی می‌آشامید آشامیدنش با سه نفس بود، و آنرا می‌مکید و مثل پاره‌ای از مردم نمی‌بلعید، و دست راستش اختصاص داشت برای خوردن و آشامیدن، و جز با دست راست چیزی نمی‌داد و چیزی نمی‌گرفت، و دست چپش برای کارهای دیگرش بود، رسول خدا با دست راست کار کردن را در جمیع کارهای خود دوست می‌داشت حتی در لباس پوشیدن و کفش به پا کردن و موی شانه زدنش.

و وقتی دعا می‌فرمود سه بار تکرار می‌کرد، و وقتی تکلم می‌فرمود در کلام خود تکرار نداشت و اگر اذن دخول می‌گرفت سه بار تکرار می‌نمود، کلامش همه روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آنرا می‌فهمید، وقتی تکلم می‌کرد چیزی شبیه نور از بین ثناییش بیرون می‌جست، و اگر آن جناب را می‌دید می‌گفتی افلح<sup>(۳۷)</sup> است و حال آنکه چنین نبود، نگاهش همه بگوشه چشم بود، و هیچ وقت با کسی مطالبی را که خوش آیند آنکس نبود در میان نمی‌گذاشت، وقتی راه می‌رفت گویی از کوه سرازیر می‌شد و بارها می‌فرمود بهترین شما خوش اخلاق‌ترین شما است، هیچ وقت طعم چیزی را مذمت نمی‌کرد، و آنرا نمی‌ستود، اهل علم و اصحاب حدیث در حضورش نزاع نمی‌کردند، و هر دانشمندی که موفق بدرک حضورش شد این معنا را گفت که من به چشم خود احدی را نه قبل از او و نه بعد از او نظیر او ندیدم<sup>(۳۸)</sup>.

۲۵ - و در کتاب کافی به سند خود از جمیل بن دراج از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) نگاه‌های زیر چشمی خود را در بین اصحابش به طور مساوی تقسیم کرده بود به این معنا که بتمام آنان بيك جور نظر می‌انداخت و همه را به يك چشم می‌دید، و نیز فرمود: هیچ اتفاق نیفتاد که آن جناب پای خود را در مقابل اصحابش دراز کند، و اگر مردی با او مصافحه می‌کرد دست خود را از دست او بیرون نمی‌کشید و صبر می‌کرد تا طرف دست او را رها سازد، از همین جهت وقتی



مردم این معنا را فهمیدند هر کس با آن جناب مصافحه می‌کرد دست خود را مرتباً بطرف خود می‌کشید تا آنکه از دست آن حضرت جدا می‌کرد. (۳۹)

۲۶ - و در کتاب مکارم الاخلاق می‌گوید، رسول خدا(ص) هر وقت حرف می‌زد در حرف زدنش تبسم می‌کرد. (۴۰)

۲۷ - و نیز از یونس شیبانی نقل می‌کنند که گفت امام ابی عبد الله(ع) به من فرمود: چطور است شوخی کردنتان با یکدیگر؟ عرض کردم خیلی کم است، فرمود چرا با هم شوخی نمی‌کنید؟ شوخی از خوش اخلاقی است و تو با شوخی می‌توانی در برادر مسلمانان مسرتی ایجاد کنی، رسول خدا(ص) همواره با اشخاص شوخی می‌کرد، و می‌خواست تا بدین وسیله آنان را مسرور سازد. (۴۱)

۲۸ - و نیز در آن کتاب از ابی القاسم کوفی در کتاب اخلاق خود از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه از شوخی بهره‌ای دارد، رسول الله(ص) هم با اشخاص شوخی می‌کرد، ولی در شوخیهایش جز حق نمی‌گفت. (۴۲)

۲۹ - و در کافی به سند خود از معمر بن خلاد نقل کرده که گفت از حضرت ابی الحسن سؤال کرد که قربانت شوم، انسان با مردم آمیزش و رفت و آمد دارد، مردم مزاح می‌کنند می‌خندند، تکلیف چیست؟ فرمود، عیبی ندارد اگر نباشد، و من گمان می‌کنم مقصود آن جناب از جمله "اگر نباشد" این بود که اگر فحش نباشد، آنگاه فرمود: مردی اعرابی بدیدن رسول الله می‌آمد و برایش هدیه می‌آورد و همانجا به عنوان شوخی می‌گفت پول هدیه ما را مرحمت کن رسول خدا هم می‌خندید و وقتی اندوهناک می‌شد می‌فرمود: اعرابی چه شد کاش می‌آمد. (۴۳)

۳۰ - و در کافی به سند خود از طلحة بن زید از امام ابی عبد الله(ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا(ص) بیشتر اوقات رو به قبله می‌نشست. (۴۴)

۳۱ - و در کتاب مکارم می‌گوید: رسول خدا(ص) رسمش این بود که وقتی مردم بچه‌های نو رسیده خود را به عنوان تبرک خدمت آنجناب می‌آوردند، آن حضرت برای احترام خانواده آن کودک، وی را در دامن خود می‌گذاشت و چه بسا بچه در دامن آن حضرت بول می‌کرد و کسانی که می‌دیدند ناراحت شده و سر و صدا راه می‌انداختند، آن حضرت نهییشان می‌کرد و می‌فرمود: هیچ وقت بول بچه را قطع مکنید و بگذارید تا آخر بول خود را بکند، خلاصه صبر می‌کرد تا بچه تا به آخر بول کند آنگاه در حق آن دعا می‌فرمود و یا برایش اسم می‌گذاشت و با این عمل خاندان کودک را بی نهایت مسرور می‌ساخت، و طوری رفتار می‌کرد که خانواده کودک احساس نمی‌کردند که آن جناب از بول بچه‌شان متاثری شد تا در پی کار خود می‌شدند، آنوقت برمی‌خاست و لباس خود را می‌شست. (۴۵)

۳۲ - و نیز در همان کتاب روایت شده که رسول خدا(ص) را رسم چنین بود که اگر سوار بود هیچ وقت نمی‌گذاشت کسی پیاده همراهیش کند یا او را سوار در ردیف خود می‌کرد و یا می‌فرمود تو جلوتر برو و در هر جا که می‌گویی منتظر باش تا بیایم. (۴۶)

۳۳ - و نیز از کتاب اخلاق ابی القاسم کوفی نقل می‌کند که نوشته است: در آثار و اخبار چنین آمده که رسول خدا(ص) برای خود از احدی انتقام نگرفت، بلکه هر کسی که آزارش می‌کرد عفو می‌فرمود. (۴۷)

۳۴ - و نیز در مکارم الاخلاق می‌نویسد که رسم رسول خدا(ص) این بود که اگر کسی از مسلمین را سه روز نمی‌دید جویای حالش می‌شد، اگر می‌گفتند سفر کرده حضرت دعای خیر برای او می‌فرمود، و اگر می‌گفتند منزل است به زیارتش می‌رفت و اگر می‌گفتند مریض است عیادتش می‌فرمود. (۴۸)

۳۵ - و نیز از انس نقل می‌کند که گفت: من "۹" سال خدمتگذاری رسول خدا را کردم و هیچ بیاد ندارم که در عرض این مدت بمن فرموده باشد چرا فلان کار را نکردی، و نیز بیاد ندارم که در یکی از کارهایم خرده‌گیری کرده باشد. (۴۹)

۳۶ - و در کتاب احیاء العلوم می‌گوید انس گفته: به آن خدائی که رسول الله(ص) را به حق مبعوث کرد، هیچگاه نشد که مرا در کاری که کردم و او را خوش نیامد عتاب کرده باشد که چرا چنین کردی، نه تنها آن جناب مرا مورد عتاب قرار نداد بلکه اگر هم زوجات او مرا ملامت می‌کردند می‌فرمود متعرضش نشوید مقدر چنین بوده. (۵۰)

۳۷ - و نیز در آن کتاب از انس نقل کرده که گفت: هیچیک از اصحاب و یا دیگران آن حضرت را نخواند مگر اینکه در جواب می‌فرمود: "لیبک". (۵۱)

۳۸ - و نیز از او نقل کرده که گفت اصحاب خود را همیشه برای احترام و به دست آوردن دل‌هایشان به کنیه‌هایشان می‌خواند، و اگر هم کسی کنیه نداشت خودش برای او کنیه می‌گذاشت. مردم هم او را به کنیه‌ای که آن جناب برایش گذاشته بود صدا می‌زدند. و هم چنین زنان اولاد دار و بی اولاد و حتی بچه‌ها را کنیه می‌گذاشت و بدین وسیله دل‌هایشان را به دست می‌آورد.<sup>(۵۳)</sup>

۳۹ - و نیز در آن کتاب است که رسول خدا(ص) را رسم این بود که هر که بر او وارد می‌شد تشك خود را زیرش می‌گسترانید و اگر شخص وارد می‌خواست قبول نکند اصرار می‌کرد تا بپذیرد.<sup>(۵۴)</sup>

۴۰ - و در کافی به اسناد خود از عجلان نقل کرده که گفت: من در حضور حضرت صادق(ع) بودم که سائلی به در خانه‌اش آمد، آن حضرت برخاست و از ظرفی که در آن خرما بود هر دو دست خود را پر کرده و به فقیر داد، چیزی نگذشت سائل دیگری آمد، و آن جناب برخاست و مشتی خرما به او داد، سپس سائل سومی آمد حضرت برخاست و مشتی خرما نیز به او داد، باز هم چیزی نگذشت سائل چهارمی آمد، این بار حضرت برخاست و به مرد سائل فرمود: خدا ما و شما را روزی دهد؟ آنگاه به من فرمود: رسول خدا(ص) چنین بود که احدی از او از مال دنیا چیزی درخواست نمی‌کرد مگر اینکه آن حضرت میدادش، تا اینکه روزی زنی پسری را که داشت نزد آن حضرت فرستاد و گفت از رسول خدا چیزی بخواه اگر در جوابت فرمود چیزی در دست ما نیست بگو پس پیراهنت را به من ده، امام صادق(ع)

فرمود: رسول خدا(ص) پیراهن خود را در آورد و جلوی پسر انداخت(در نسخه دیگری دارد پیراهن خود را کند و به او داد)خدای تعالی با آیه: "لا تجعل يدك مغلولة الي عنقك و لا تبسطها كل البسط فتعبد ملوما محسورا - دست خود را بسته بگردن خود مکن، و آنرا بکلی هم باز مکن تا این چنین ملامت شده و تهی دست شوی"، آنجناب را تادیب کرده به میانه روی در انفاق.<sup>(۵۵)</sup>

۴۱ - و نیز در آن کتاب به سند خود از جابر از ابی جعفر(ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا(ص) هدیه را قبول می‌کرد و لیکن صدقه نمی‌خورد.<sup>(۵۶)</sup>

۴۲ - و نیز در آن کتاب از موسی بن عمران بن بزیع نقل کرده که گفت: به حضرت رضا(ع) عرض کردم فدایت شوم مردم چنین روایت می‌کنند که رسول خدا(ص) وقتی بدنیاال کاری می‌رفت از راهی که رفته بود برنمی‌گشت، بلکه از راه دیگری مراجعت می‌فرمود، آیا این روایت صحیح است و رسول خدا(ص) چنین میکرد؟ آن حضرت در جواب فرمود: آری من هم خیلی از اوقات چنین می‌کنم تو نیز چنین کن، آنگاه به من فرمود: بدان که این عمل برای رسیدن به رزق نزدیک‌تر است.<sup>(۵۷)</sup>

۴۳ - و در کتاب اقبال به سند خود از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) همیشه بعد از طلوع آفتاب از خانه بیرون می‌آمد.<sup>(۵۸)</sup>

۴۴ - و در کافی به سند خود از عبد الله بن مغیره از کسی که برای او نقل نموده نقل کرده که گفت: رسول خدا(ص) وقتی وارد منزلی میشد در نزدیکترین جا، نسبت به محل ورود می‌نشست.<sup>(۵۹)</sup>

مؤلف: این روایت را سبط طبرسی هم در کتاب المشکوٰة خود از کتاب محاسن و کتبی دیگر نقل کرده است.<sup>(۶۰)</sup>

از جمله سنن و آداب آنحضرت در امر نظافت و نزاهت

۴۵ - و از جمله سنن و آداب آن حضرت در امر نظافت و نزاهت یکی این است که آن حضرت بنا به نقل صاحب کتاب مکارم الاخلاق وقتی می‌خواست موی سر و محاسن شریف خود را بشوید با سدر می‌شست.<sup>(۶۱)</sup>

۴۶ - و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی(ع)

نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) همیشه موی خود را شانه میزد و اغلب با آب شانه می‌کرد و می‌فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است.<sup>(۶۲)</sup>

۴۷ - و در کتاب من لا یحضره الفقیه می‌گوید: رسول خدا(ص) فرمود: مجوس ریش خود را تراشیده و سبیل خود را کلفت می‌کنند و ما سبیل خود را کوتاه کرده و ریش خود را وامی‌گذاریم.<sup>(۶۳)</sup>

۴۸ - و در کافی به سند خود از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: یکی از سنت‌ها گرفتن ناخنها است.

- ۴۹ - و در فقیه می‌گوید: روایت شده که یکی از سنت‌ها، دفن کردن مو و ناخن و خون است. (۶۳)
- ۵۰ - و نیز به سند خود از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از حضرت ابی جعفر از خضاب پرسید، آن جناب فرمود: رسول خدا(ص) همواره خضاب میکرد و هم اکنون موی خضاب شده آنجناب در خانه ما هست. (۶۴)
- ۵۱ - و در کتاب مکارم است که رسول خدا(ص) همواره روغن بخود می‌مالید و هر کس که بدن شریفش را روغن مالی میکرد تا حدود زیر جامه را می‌مالید و مابقی را خود آن جناب به دست خود انجام میداد. (۶۵)
- ۵۲ - و در فقیه می‌گوید: علی(ع) فرموده: ازاله موی زیر بغل بوی بد را از انسان زایل می‌سازد، علاوه بر اینکه هم پاکیزگی است و هم از سنت‌هایی است که رسول خدا(ص) به آن امر فرموده. (۶۶)
- ۵۳ - و در کتاب مکارم الاخلاق می‌گوید: برای رسول خدا(ص)
- سرمه‌دانی بود که هر شب با آن سرمه بچشم می‌کشید، و سرمه‌اش سرمه سنگ بود. (۶۷)
- ۵۴ - و در کافی به سند خود از ابی اسامه از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: از سنن مرسلین یکی مسواک کردن دندانها است. (۶۸)
- ۵۵ - و در فقیه به سند خود از علی(ع) نقل کرده که در حدیث "اربعمائة - چهار صد کلمه" خود فرمود: و مسواک کردن باعث رضای خدا و از سنت پیغمبر (ص) و مایه خوشبوئی و پاکیزگی دهان است. (۶۹)
- مؤلف: اخبار در باره عادت داشتن رسول خدا(ص) به مسواک و سنت قرار دادن آن از طریق شیعه و سنی بسیار زیاد است.
- ۵۶ - و در فقیه می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: چهار چیز از اخلاق انبیاء است: ۱ - عطر زدن ۲ - با تیغ ازاله مو کردن ۳ - نوره کشیدن ۴ - زیاد با زنان همخوابگی کردن. (۷۰)
- ۵۷ - و کافی به سند خود از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: برای رسول خدا(ص) مشکدانی بود که بعد از هر وضوئی آن را با دست تر می‌گرفت و در نتیجه هر وقت که از خانه به بیرون تشریف می‌آورد از بوی خوشش شناخته می‌شد که رسول الله(ص) است. (۷۱)
- ۵۸ - و در کتاب مکارم می‌گوید: هیچ عطری عرضه به آن جناب نمی‌شد مگر آنکه خود را با آن خوشبو می‌کرد و می‌فرمود: بوی خوشی دارد و حملش آسان است، و اگر هم خود را با آن خوشبو نمی‌کرد سر انگشت خود را به آن گذاشته و از آن می‌چشید. (۷۲)
- ۵۹ - و نیز در آن کتاب می‌نویسد: رسول خدا(ص) با عود قماری خود را بخور میداد. (۷۳)
- ۶۰ - و در کتاب ذخیره المعاد است که: مشک را بهترین و محبوبترین عطرها می‌دانست. (۷۴)
- ۶۱ - و در کافی به سند خود از اسحاق طویل عطار از ابی عبد الله(ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا(ص) بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج می‌کرد برای عطر پول میداد. (۷۵)
- ۶۲ - و نیز در کافی به سند خود از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: امیر المؤمنین(ع) فرموده: عطر به شارب زدن از اخلاق انبیاء و احترام به کرام الکاتبین است. (۷۶)
- ۶۳ - و نیز به سند خود از سکن خزاز نقل کرده که گفت: شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود: بر هر بالغی لازم است که در هر جمعه شارب و ناخن خود را چیده و مقداری عطر استعمال کند، رسول خدا(ص) وقتی جمعه می‌شد و عطر همراه خود نداشت ناچار می‌فرمود تا چارقد بعضی از زوجاتش را می‌آوردند، آن جناب آن را با آب تر می‌کرد و بروی خود می‌کشید تا باین وسیله از بوی خوش آن چارقد، خود را معطر سازد. (۷۷)
- ۶۴ - و در فقیه به سند خود از اسحاق بن عمار از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: اگر در روز عید فطر برای رسول خدا(ص) عطر می‌آوردند اول به زنان خود می‌داد. (۷۸)

۶۵ - و در کتاب مکارم است که رسول خدا(ص) به انواع روغن‌ها خود را روغن مالی می‌فرمود، و نیز فرمود: آن جناب بیشتر با روغن بنفشه روغن مالی می‌فرمود، و می‌گفت، این روغن بهترین روغن است.<sup>(۷۹)</sup>

آداب آن جناب در سفر

۶۶ - و از جمله آداب آن حضرت در سفر - به طوری که در فقیه به سند خود از عبد الله سنان از ابی جعفر(ع) نقل کرده - این بود که: آن جناب بیشتر در روز پنج شنبه مسافرت می‌کرد. <sup>(۸۰)</sup>

مؤلف: و در این معنا احادیث بسیاری است.

۶۷ - و در کتاب امان الاخطار و کتاب مصباح الزائر آمده است که صاحب کتاب عوارف المعارف گفته: رسول خدا هر وقت مسافرت میرفت پنج چیز با خود برمی‌داشت: ۱ - آئینه ۲ - سرمه‌دان ۳ - شانه ۴ - مسواک ۵ - و در روایت دیگری دارد که مقرض را هم همراه خود می‌برد. <sup>(۸۱)</sup>

مؤلف: این روایت را در کتاب مکارم و جعفریات نیز نقل کرده.

۶۸ - و در کتاب مکارم از ابن عباس نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) وقتی راه می‌رفت طوری با نشاط می‌رفت که بنظر می‌رسید خسته و کسل نیست. <sup>(۸۲)</sup>

۶۹ - و در فقیه به سند خود از معاویه بن عمار از ابی عبد الله ع نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) در سفر هر وقت از بلندیها سرانبر می‌شد می‌گفت: "لا اله الا الله" و هر وقت بر بلندیها بالا می‌رفت می‌گفت: "الله اکبر". <sup>(۸۳)</sup>

۷۰ - و در کتاب لب الالباب تالیف قطب روایت شده که رسول خدا (ص) از هیچ منزلی کوچ نمی‌کرد مگر اینکه در آن منزل دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: اینکار را برای این می‌کنم که این منازل به نمازی که در آنها خوانده‌ام شهادت دهند. <sup>(۸۴)</sup>

۷۱ - و در کتاب فقیه می‌گوید: رسول خدا(ص) وقتی با مؤمنین خدا حافظی می‌فرمود می‌گفت: خداوند تقوا را زاد و توشه شما قرار دهد، و به هر خیری مواجهتان سازد و هر حاجتی را از شما برآورده کند و دین و دنیا را شما را سالم و ایمن سازد و شما را به سلامت و با غنیمت فراوان برگرداند. <sup>(۸۵)</sup>

مؤلف: روایات در باره دعای آن جناب در مواقع خداحافظی اشخاص مختلف است، لیکن با همه اختلافی که دارد نسبت به دعای به سلامت و غنیمت همه متفقند.

۷۲ - و در کتاب جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) به اشخاصی که از مکه می‌آمدند می‌فرمود: خداوند عبادت را قبول و گناهانت را بیامزد و در قبال مخارجی که کردی بتو نفقه(روزی)دهد. <sup>(۸۶)</sup>

روایاتی در باره آداب حضرتش در پوشاک و متعلقات آن

۷۳ - و از جمله آداب آن حضرت در پوشیدنی‌ها و متعلقات آن یکی همان است که غزالی در کتاب احیاء العلوم نقل کرده که: رسول خدا(ص) هر قسم لباسی که برایش فراهم میشد می‌پوشید، چه لنگ، چه عبا، چه پیراهن، چه جبه و امثال آن، و از لباس سبز رنگ خوشش می‌آمد، و بیشتر لباس سفید می‌پوشید و می‌فرمود: زنده‌های خود را سفید بپوشانید و مرده‌های خود را هم در آن کفن کنید، و بیشتر اوقات قبائی را که در جوف آن لایه داشت می‌پوشید، چه در جنگ و چه در غیر آن، و برای آن حضرت قبائی بود از سندس که وقتی آنرا می‌پوشید از شدت سفیدی به زیباییش افزوده می‌شد، و تمامی لباسهایش تا پشت پایش بلند بود، و ازار را روی همه لباسها می‌پوشید و آن تا نصف ساق پایش بود. و همواره پیراهنش را با شال می‌بست و چه بسا در نماز و غیر نماز کمربند آنرا باز می‌کرد، و آن حضرت عبائی داشت که با زعفران رنگ شده بود، و بسیار اتفاق می‌افتاد که تنها همان را بدوش گرفته و با مردم به نماز می‌ایستاد، کما اینکه بسیار می‌شد که تنها يك كساء می‌پوشید بدون چیزی دیگر، و برای آن حضرت کسائی بود که بار لائیش پشم بود و آنرا می‌پوشید و می‌فرمود: من هم بندهای هستم و لباس بنده‌ها را می‌پوشم، علاوه بر این، دو جامه دیگر هم داشت که مخصوص روز جمعه و نماز جمعه‌اش بود، و بسیار اتفاق می‌افتاد که تنها يك سرتاسری می‌پوشید بدون جامه دیگر و دو طرف آنرا در بین دو شانه خود گره می‌زد، و غالباً با آن سرتاسری بر جنازه‌ها نماز می‌خواند و مردم به آن جناب اقتدا می‌کردند، و چه بسا در خانه هم تنها با يك ازار نماز می‌خواند و آنرا به خود می‌پیچید و گوشه چپ آنرا به شانه راست و گوشه راستش را به شانه چپ می‌انداخت و چه بسا که با همین ازار در آن روز مجامعت کرده بود، و نیز چه بسا نماز شب را با ازار اقامه می‌کرد و آن طرفش را که طره داشت بدوش

می‌افکنده و بقیه‌اش را هم بروی بعضی از زنان خود می‌انداخت و با این حالت نماز می‌گذاشت، و نیز آن حضرت کساء سیاه رنگی داشت که آنرا به کسی بخشید، ام سلمه پرسید: پدر و مادرم فدایت باد کساء سیاه شما چه شد؟ فرمود: به دیگری پوشاندمش، ام سلمه عرض کرد هرگز زیباتر از سفیدی تو در سیاهی آن کساء ندیدم.

انس می‌گوید: خیلی از اوقات آن حضرت را می‌دیدم که نماز ظهر را با ما، در يك شمله (قطیغه کوچک) می‌خواند در حالتی که دو طرفش را گره زده بود، رسول خدا (ص) همیشه انگشتر بدست می‌کرد، و بسیار می‌شد که از خانه بیرون می‌آمد در حالی که نخه به انگشتری خود بسته بود تا به آن وسیله به یاد کاری که می‌خواست انجام دهد بیفتد، و با همان انگشتر نامه‌ها را مهر می‌کرد و می‌فرمود مهر کردن نامه‌ها بهتر است از تهمت، خیلی از اوقات شب کلاه، در زیر عمامه و یا بدون عمامه به سر می‌گذاشت و خیلی از اوقات آن را از سر خود برمی‌داشت و بعنوان ستره<sup>(۸۷)</sup> پیش روی می‌گذاشت و به طرف آن نماز می‌کرد، و چه بسا که عمامه به سر نداشت تنها شالی به سر و پیشانی خود می‌پیچید، رسول خدا (ص) عمامه‌ای داشت که آنرا "سحاب" می‌گفتند، و آنرا به علی (ع)

بخشید، و گاهی که علی (ع) آنرا به سر می‌گذاشت و می‌آمد رسول خدا (ص) می‌فرمود علی دارد با "سحاب" می‌آید.

همیشه لباس را از طرف راست می‌پوشید و می‌گفت: "الحمد لله الذی کسانى ما اوارى به عورتى و اتجمل به فى الناس - حمد خدائی را که مرا به چیزی که عورت را به آن پنهان کنم و خود را در بین مردم به آن زینت دهم پوشانید" و وقتی لباسی از تن خود بیرون می‌کرد از طرف چپ آنرا از تن خارج می‌نمود، و هر وقت لباسی نو می‌پوشید، لباس کهنه‌اش را به فقیری می‌داد و می‌گفت: هیچ مسلمانی نیست که با لباس کهنه خود مسلمانی را بپوشاند و جز برای خدا نپوشاند مگر اینکه آنچه را که از او پوشانیده از خودش در ضمانت خدا و حرز و خیر او خواهد درآمد، هم در دنیا و هم در آخرت.

و آن حضرت زیراندازی از پوست داشت که بار آن از لیف خرما بود، و در حدود دو ذراع طول و يك ذراع و يك وجب عرض داشت، و عبنای داشت که آنرا هر جا که می‌خواست بنشیند دو تا کرده و زیرش می‌گسترانیدند، و غالباً روی حصیر می‌خوابید.

و از عادت آن جناب یکی این بود که برای حیوانات و همچنین اسلحه و اثاث خود اسم - می‌گذاشت، اسم پرچمش "عقاب" و اسم شمشیری که با آن در جنگ‌ها شرکت می‌فرمود "ذو الفقار" بود، شمشیر دیگرش "مخزم" و دیگری "رسوب" و یکی دیگر "قضیب" بود، و قبضه شمشیرش به نقره آراسته بود، و کمربندی که غالباً می‌بست از چرم و سه حلقه نقره بان آویزان بود، اسم کمان او "کنوم" و اسم جعبه تیرش "کافور" و اسم ناقه‌اش "عضاء" و اسم استرش "دلدل" و اسم دراز گوشش "یعفور" و اسم گوسفندی که از شیرش می‌آشامید "عینه" بود، آفتابه‌ای از سفال داشت که با آن وضو می‌گرفت و از آن می‌آشامید و مردم چون می‌دانستند که آفتابه آن جناب مخصوص وضو و آشامیدنش است از این رو کودکان را به عنوان تیمن و تبرک می‌فرستادند تا از آن آفتابه بیاشامند و از آب آن به صورت و بدن خود بمالند، بچه‌ها هم بدون پروا از آن جناب چنین می‌کردند<sup>(۸۸)</sup>.

۷۴ - و در جعفریات از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) از شب کلاه‌هایی بسر می‌گذاشت که با دوخت خط شده بود تا آنجا که فرمود: برای آنحضرت زرهی بود که به آن می‌گفتند ذات الفضول و سه حلقه از نقره داشت یکی از جلو و دو تا از عقب، الی آخر.<sup>(۸۹)</sup>

۷۵ - و در کتاب عوالی است که روایت شده: رسول خدا (ص) عمامه سیاهی داشت که گاهی به سر می‌گذاشت و با آن نماز می‌خواند.<sup>(۹۰)</sup>

مؤلف: روایت شده که بلندی عمامه آن جناب به قدری بود که سه دور و یا پنج دور به سرش پیچیده میشد.

۷۶ - و در کتاب خصال به سند خود از علی (ع) نقل می‌کند که در ضمن حدیث "چهار صد کلمه" فرموده: لباس پنبه‌ای بپوشید که لباس رسول خدا (ص)

است، چه آن جناب لباس پشمی و موئی نمی‌پوشیدند مگر به جهت ضرورت.<sup>(۹۱)</sup>

مؤلف: این روایت از صدوق نیز بدون ذکر سند نقل شده و همچنین صفوانی آنرا در کتاب التعریف نقل کرده و با همین روایت معنا روایتی که قبلاً گذشت که آن جناب لباس پشم می‌پوشید روشن می‌شود و منافاتی هم بین آن دو نیست.

۷۷ - و در فقیه به سند خود از اسماعیل بن مسلم از امام صادق (ع) از پدرش (ص) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) عصای کوچکی داشت که در پائین آن آهن بکار برده شده بود، و آن جناب به آن عصا تکیه می‌کرد و در نماز عید فطر و عید اضحی آن را به دست می‌گرفت.<sup>(۹۲)</sup>

مؤلف: این روایت را صاحب جعفریات نیز نقل کرده.

۷۸ - و در کافی به سند خود از هشام بن سالم از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: انگشتر رسول خدا (ص) از نقره بود. (۹۳)

۷۹ - و در آن کتاب به سند خود از ابی خدیجه نقل کرده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: نگین انگشتر باید که مدور باشد همانطور که نگین رسول خدا (ص) چنین بود. (۹۴)

۸۰ - و در خصال به سند خود از عبد الرحیم بن ابی البلاد و از ابی عبد الله (ع)

نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) دو انگشتر داشت به یکی از آنها نوشته بود:

"لا اله الا الله محمد رسول الله" و به دیگری نوشته بود: "صدق الله". (۹۵)

۸۱ - و نیز در آن کتاب به سند خود از حسین بن خالد از ابی الحسن ثانی (ع)

نقل می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین و حسن و حسین و همه ائمه معصومین (ع) همیشه انگشتر را بدست راست خود می‌کردند. (۹۶)

۸۲ - و در مکارم از امام صادق از علی (ع) نقل کرده که فرمود: انبیاء (ع) پیراهن را قبل از شلوار می‌پوشیدند. (۹۷)

مؤلف: این روایت را صاحب جعفریات نیز نقل کرده و در باره معانی و آدابی که به آن اشاره شد اخبار زیاد دیگری هست که برای اختصار از نقل آن خودداری شد.

۸۳ - و از جمله آداب آن حضرت در باره مسکن و متعلقات آن یکی همان مطلبی است که ابن فهد در کتاب التحصین خود گفته که: رسول خدا (ص) از دنیا رفت در حالتی که خشتی روی خشت گذاشت. (۹۸)

۸۴ - و در کتاب لب اللباب می‌گوید: امام (ع) فرمود: مسجد مجالس انبیاء است. (۹۹)

۸۵ - و در کافی به سند خود از سکونی از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی در تابستان بیرون می‌رفت روز پنجشنبه حرکت می‌کرد و اگر در زمستان می‌خواست از سرما برگردد روز جمعه برمی‌گشت. (۱۰۰)

مؤلف: این روایت را صاحب خصال نیز بدون سند نقل کرده. (۱۰۱)

۸۶ - و از کتاب العدد القویة تألیف شیخ علی بن الحسن بن المطهر برادر مرحوم علامه حلی (رحمة الله علیه) از حضرت خدیجه (ع) نقل شده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی به خانه وارد می‌شد طرف آب می‌خواست و برای نماز تطهیر می‌کرد، آنگاه برمی‌خاست دو رکعت نماز کوتاه و مختصر اقامه می‌کرد، سپس بر فراش خود قرار می‌گرفت. (۱۰۲)

۸۷ - و در کافی به سند خود از عباد بن صهیب نقل کرده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (ص) هیچ وقت بر دشمن شیبخون نمی‌زد. (۱۰۳)

۸۸ - و در کتاب مکارم می‌گوید: فراش رسول خدا (ص) عبائی بود، و متکاپش از پوست و بار آن لیف خرما، شبی همین فراش را تا نمودند و زیر بدنش گسترده و آن جناب راحت‌تر خوابید. صبح وقتی از خواب برخاست فرمود: این فراش امشب مرا از نماز بازداشت، از آن پس دستور داد فراش مزبور را يك تا برایش بگسترانند، و فراش دیگری از چرم داشت که بار آن لیف، و هم چنین عبائی داشت که به هر جا نقل مکان می‌داد آن را برایش دو طاقه فرش می‌کردند. (۱۰۴)

۸۹ - و نیز در کتاب مکارم از حضرت ابی جعفر (ع) نقل کرده که فرمود: هیچ وقت رسول خدا (ص) از خواب بیدار نشد مگر آنکه بلافاصله برای خدا به سجده می‌افتاد. (۱۰۵)

۹۰ - و از جمله آداب آن جناب در امر زنان و فرزندان است که در رساله محکم و متشابه سید مرتضی (علیه الرحمه) است، چه نامبرده به سندی که به تفسیر نعمانی دارد از علی (ع) نقل کرده که فرمود: جماعتی از اصحاب، زنان و غذا خوردن در روز و خواب در شب را بر خود حرام کرده بودند، ام سلمه داستانشان را برای رسول خدا (ص) نقل کرد، حضرت برخاسته و نزد آنان

آمد و فرمود: آیا به زنان بی رغبتید؟ من سراغشان می‌روم و در روز هم غذا می‌خورم و در شب هم می‌خواهم و اگر کسی از این سنت من دوری کند از من نخواهد بود...<sup>(۱۰۶)</sup>

مؤلف: این معنا در کتب شیعه و سنی بطرق زیادی نقل شده است.

۹۱ - و در کافی به سند خود از اسحاق بن عمار از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: از اخلاق انبیاء دوست داشتن زنان است.<sup>(۱۰۷)</sup>

۹۲ - و نیز در آن کتاب به سند خود از "بکار بن کردم" و عده بسیاری دیگر از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: روشنی چشم من در نماز و لذت در زنان قرار داده شده.<sup>(۱۰۸)</sup>

مؤلف: و قریب به این مضمون روایتی است که بطریق دیگری نقل شده.

۹۳ - و در کتاب فقیه می‌گوید: رسول خدا (ص) هر وقت می‌خواست با زنی تزویج کند کسی را می‌فرستاد تا آن زن را ببیند...<sup>(۱۰۹)</sup>

۹۴ - و در تفسیر عیاشی از حسین بن بنت الیاس نقل می‌کند که گفت: از حضرت رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: خداوند شب را و زنان را برای آرامش و آسایش قرار داده، و تزویج در شب و اطعام طعام، از سنت پیغمبر است.<sup>(۱۱۰)</sup>

۹۵ - و در خصال به سند خود از علی (ع) نقل میکند که در ضمن حدیث (چهار صد کلمه) فرمود: بچه‌های خود را در روز هفتم ولادت عقیقه کنید و به سنگینی موی سرشان نقره به مسلمانان صدقه دهید رسول خدا (ص) هم در باره حسن و حسین (ع) و سایر فرزندان چنین کرد.<sup>(۱۱۱)</sup>

آداب آن حضرت در خوردن‌ها و آشامیدن‌ها

۹۶ - و از جمله آداب آن حضرت در خوردن‌ها و آشامیدن‌ها و متعلقات سفره یکی آنست که در کتاب کافی آن را به سند خود از هشام بن سالم و غیر او از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) هیچ چیزی را دوست‌تر از این نمی‌داشت که دانه گرسنه و از خدا خائف باشد.<sup>(۱۱۲)</sup>

۹۷ - و در کتاب احتجاج به سند خود از موسی بن جعفر از ابی گرامش از امام حسین (ع) حدیث طولی نقل کرده که همه، جوابهائی است که علی (ع) در پاسخ سؤالات مردی یهودی از اهل شام می‌داده، در ضمن می‌رسد به اینجا که یهودی از امیر المؤمنین (ع) پرسید: مردم می‌گویند عیسی مردی زاهد بوده آیا همینطور است؟

حضرت فرمود: آری چنین است و لیکن محمد (ص) از همه انبیاء زاهدتر بود، زیرا علاوه بر کنیزهائی که داشت دارای سیزده همسر بود با اینهمه هیچ وقت سفره‌ای از طعام برایش چیده نشد و هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم هیچ وقت شکمش سیر نشد و سه شبانه روز گرسنه می‌ماند.<sup>(۱۱۳)</sup>

۹۸ - و در امالی صدوق از عیص بن قاسم روایت شده که گفت: خدمت حضرت صادق (ع) عرض کردم حدیثی از پدرت روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از نان گندم سیر نشد، آیا این روایت صحیح است. فرمود: نه، زیرا رسول خدا (ص) اصلاً نان گندم نخورد، و از نان جو هم يك شکم سیر نخورد.<sup>(۱۱۴)</sup>

۹۹ - و در کتاب دعوات قطب روایت شده که رسول خدا (ص) در حال تکیه غذا نخورد مگر يك مرتبه که آنهم نشست و از در معذرت گفت: بار الها من بنده و رسول توام.<sup>(۱۱۵)</sup>

مؤلف: این معنا را کلینی و شیخ به طریق زیادی نقل کرده‌اند و هم چنین صدوق و برقی و حسین بن سعید در کتاب زهد.

پی‌نوشتها:

(۱) معانی الاخبار ط انتشارات اسلامی ص ۷۹ ج ۱۰

(۲) مکارم الاخلاق ط اعلمی ص ۱۱۰

- (۳) بحار الانوار ط اسلامی ج ۱۶ ص ۱۶۱.
- (۴) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۳۰۵.
- (۵) بحار ج ۱۶ ص ۳۸۷ ح ۱۴۲ از امالی شیخ صدوق.
- (۶) مکارم الاخلاق ص ۱۷.
- (۷) کافی ط دار التعارف ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۵.
- (۸) نهج البلاغه ابن ابی الحدید ط دار احیاء کتب العربی ج ۹ ص ۲۳۲.
- (۹) احتجاج طبرسی ط دار النعمان ج ۱ ص ۳۳۱.
- (۱۰) و مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۳۹۵ و در المنتور ج ۶ ص ۷۰ ط بیروت.
- (۱۱) بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۵۵ ح ۱۲.
- (۱۲) سوره آل عمران آیه ۱۴۴.
- (۱۳) منزّه است خدا از آنچه که آنها توصیفش می‌کنند مگر بندگان مخلص او. سوره صافات آیه ۱۶۰.
- (۱۴) ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۰۵.
- (۱۵) در المنتور فی التفسیر بالمأثور ج ۵ ص ۲۰۵.
- (۱۶) کافی ج ۲ ص ۴۳۲.
- (۱۷) مکارم الاخلاق ص ۱۸۰.
- (۱۸) کافی ج ۷ ص ۴۶۳ ح ۲۰.
- (۱۹) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۴۰.
- (۲۰) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۲۰.
- (۲۱) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۱۵.
- (۲۲) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۲۰.
- (۲۳) پس باید که توکل کنندگان تنها بر خدا توکل کنند. سوره ابراهیم آیه ۱۲.
- (۲۴) و امر خود را واگذار به خدا می‌کنم. سوره مؤمن آیه ۴۴.
- (۲۵) و کسی که بر خدا توکل کند پس همان خدا ضامن و کفایت کننده اوست. سوره طلاق آیه ۳.
- (۲۶) آگاه باشید که برای اوست آفرینش و همه امور عالم. سوره اعراف آیه ۵۴.
- (۲۷) و بدرستی نهایت و سرانجام هر چیزی به سوی پروردگار تو است. سوره نجم آیه ۴۲.



(۲۸) سوره شوری آیه ۵۳.

(۲۹) ارشاد دیلمی ط بیروت ج ۱ ص ۱۱۵.

(۳۰) مکارم الاخلاق ص ۳۴.

(۳۱) علل الشرایع ص ۱۱۳۰ ب ۱۱۰۸.

(۳۲) من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۱۱ ح ۳۲.

(۳۳) کافی ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۱۰.

(۳۴) من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۰۰ ح ۱۹.

(۳۵) مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۵۵۸ ح ۲.

(۳۶) کافی ج ۲ ص ۶۶۱ ح ۱۰.

(۳۷) افلج کسی است که میان دندانهای بالای او فاصله زیاد باشد.

(۳۸) مکارم الاخلاق ص ۲۳.

(۳۹) کافی ج ۲ ص ۶۷۱ ح ۱۰.

(۴۰) مکارم الاخلاق ص ۲۱۰.

(۴۱) مکارم الاخلاق ص ۲۱۰.

(۴۲) مکارم الاخلاق ص ۲۱۰ و مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۷۶ ح ۲.

(۴۳) کافی ج ۲ ص ۶۶۳ ح ۱۰.

(۴۴) کافی ج ۲ ص ۶۶۱ ح ۴۰.

(۴۵) مکارم الاخلاق ص ۲۵۰.

(۴۶) مکارم الاخلاق ص ۲۲۰.

(۴۷) و مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۸۷ ح ۱۱۰.

(۴۸) مکارم الاخلاق ص ۱۹۰.

(۴۹) مکارم الاخلاق ص ۱۶۰.

(۵۰) احیاء العلوم ج ۷، ص ۱۱۲.

(۵۱) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۴۵ ولی در اینجا (از انس) نیست.

(۵۲) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۱۵.

- (۵۳) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۱۴.
- (۵۴) کافی ج ۴ ص ۵۵ ح ۷.
- (۵۵) کافی ج ۵ ص ۱۴۳ ح ۷.
- (۵۶) کافی ج ۵ ص ۳۱۴ ح ۴۱.
- (۵۷) کتاب اقبال ص ۲۸۱، سطر ۱۰.
- (۵۸) کافی ج ۲ ص ۶۶۲ ح ۶.
- (۵۹) مشکوٰۃ الانوار ص ۲۰۴ فصل ۶ ب ۴ ط دار الکتب الاسلامیه و بحار الانوار ج ۱۶ ط جدید ص ۲۴۰
- (۶۰) مکارم الاخلاق ص ۳۲
- (۶۱) جعفریات ص ۱۵۶
- (۶۲) من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۷۶ ح ۳۳۴
- (۶۳) من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۷۴ ح ۹۴
- (۶۴) من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۶۹ ح ۵۳
- (۶۵) مکارم الاخلاق ص ۳۵
- (۶۶) من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۶۸ ح ۲۶۴
- (۶۷) مکارم الاخلاق ص ۳۴
- (۶۸) کافی ج ۳ ص ۲۳ ح ۲
- (۶۹) و در وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۵۱ ح ۳۳ از محاسن برفی نقل می‌کند.
- (۷۰) من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۷۷ ح ۱۲۰
- (۷۱) کافی ج ۶ ص ۵۱۵ ح ۳
- (۷۲) مکارم الاخلاق ص ۳۴.
- (۷۳) مکارم الاخلاق ص ۳۴.
- (۷۴) این مضمون در بحار ج ۱۶ ص ۲۶ ح ۱۵۰ و در فروع کافی ج ۶ ص ۵۱۵ احادیث متعددی است .
- (۷۵) کافی ج ۶ ص ۵۱۲ ح ۱۸
- (۷۶) کافی ج ۶ ص ۵۱۰ ح ۵
- (۷۷) کافی ج ۶ ص ۵۱۱ ح ۱۰

- (۷۸) من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۱۳ مرسله و پاورقی ج ۴ ص ۱۷۰ با این سند
- (۷۹) مکارم الاخلاق ص ۳۳
- (۸۰) من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۷۳ ح ۳
- (۸۱) مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۵۸ و به نقل پاورقی سنن النبی علامه در فصل اول مصباح الزائر و المکارم ج ۱ ص ۳۶ و در کافی ج ۶ ص ۱۵ به این مضمون.
- (۸۲) مکارم الاخلاق ص ۲۳
- (۸۳) من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۷۹ ح ۱
- (۸۴) به نقل پاورقی سنن النبی در المحاسن ص ۱۷۳ و در عوارف المعارف ص ۱۳۵
- (۸۵) من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۸۰ ح ۲
- (۸۶) جعفریات ص ۷۵
- (۸۷) ستره (بضم سین) چیزی را گویند که وقت خواندن نماز پیش روی می‌گذارند، مانند عصا و غیر آن.
- (۸۸) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۳۰
- (۸۹) جعفریات ص ۱۸۴
- (۹۰) مستدرک ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۵
- (۹۱) خصال صدوق ص ۶۱۲
- (۹۲) من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۳۳۳ ح ۲
- (۹۳) کافی ج ۶ ص ۴۶۸ ح ۱
- (۹۴) کافی ج ۶ ص ۴۶۸ ح ۴
- (۹۵) خصال صدوق ص ۶۱
- (۹۶) مستدرک ج ۱ ص ۲۳۹
- (۹۷) مکارم الاخلاق ص ۱۰۱
- (۹۸) مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۲۴۵ ح ۱
- (۹۹) مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۲۲۷ ح ۱۸
- (۱۰۰) کافی ج ۶ ص ۵۳۲ ح ۱۴
- (۱۰۱) خصال صدوق ص ۳۹۱
- (۱۰۲) و نیز در بحار الانوار ج ۱۶ ص ۸۰

- ۱۰۳) کافی ج ۵ ص ۲۸ ح ۳
- ۱۰۴) مکارم الاخلاق ص ۲۸ و ۲۹
- ۱۰۵) مکارم الاخلاق ص ۲۸ و ۲۹
- ۱۰۶) مستدرک ج ۲ ص ۵۲۰
- ۱۰۷) کافی ج ۵ ص ۳۲۰ ح ۱ و ص ۳۲۱ ح ۷
- ۱۰۸) کافی ج ۵ ص ۳۲۰ ح ۱ ص ۳۲۱ ح ۷
- ۱۰۹) من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۲
- ۱۱۰) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۷۱
- ۱۱۱) خصال صدوق ج ۲ ص ۶۱۹
- ۱۱۲) کافی ج ۸ ص ۱۲۹ ح ۹۹
- ۱۱۳) احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۳۳۵
- ۱۱۴) بحار ج ۱۶ ص ۲۴۲ از مکارم الاخلاق ص ۲۸
- ۱۱۵) و مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۸۳ ح ۵

نام: آداب و سنن پیامبر گرامی اسلام (بخش دوم)

نویسنده: علامه طباطبایی

تاریخ نشر: ۱۳۸۵/۰۳/۲۱

آداب و سنن پیامبر گرامی اسلام «بخش دوم»

المیزان جلد ششم صفحه ۴۶۵

علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه

۱۰۰ - و در کافی به سند خود از زید شحام از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا از روزی که خداوند او را به نبوت مبعوث کرد و تا روزی که از دنیا رفت در حال تکیه غذا نخورد، بلکه مانند بردگان غذا میل می‌فرمود و مانند آنها می‌نشست، پرسیدم چرا؟ فرمود: برای اظهار کوچکی و تواضع در برابر خدای عز و جل.<sup>(۱)</sup>

۱۰۱ - و در آن کتاب به سند خود از ابی خدیجه نقل کرده که گفت: "بشیر دهان" از ابی عبد الله (ع) پرسید آیا رسول خدا (ص) در حالی که به دست راست یا به دست چپ تکیه کرده غذا میل می‌فرمود؟ ابی خدیجه می‌گوید من هم در آن

مجلس بودم امام صادق(ع) فرمود: نه، رسول خدا در حال تکیه به طرف راست و یا به طرف چپ غذا میل نمی‌کرد و لیکن مثل بندها می‌نشست، من عرض کردم چرا؟ فرمود: برای تواضع در برابر خدای عز و جل.<sup>(۳)</sup>

۱۰۲ - و در آن کتاب به سند خود از جابر از ابی جعفر(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) مثل بندها غذا می‌خورد، و مثل آنها بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و روی زمین می‌خوابید.<sup>(۳)</sup>

۱۰۳ - و در کتاب احیاء العلوم می‌گوید: رسول خدا(ص) وقتی برای خوردن می‌نشست بین دو زانو و دو قدم خود را جمع می‌کرد، همانطوری که نمازگزار می‌نشیند، الا اینکه یکی از زانوها و قدمها را روی زانو و قدم دیگر می‌گذاشت، و می‌فرمود: من بندهای هستم و لذا مثل بندها غذا می‌خورم و مثل آنان می‌نشینم.<sup>(۴)</sup>

۱۰۴ - و صفوانی در کتاب التعریف از علی(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی بر سر سفره غذا می‌نشست مثل بندهای می‌نشست، و بر ران چپ خود تکیه می‌کرد.<sup>(۵)</sup>

۱۰۵ - و در کتاب مکارم از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: رسول خدا (ص) روی زمین می‌نشست و گوسفندان را بین دو پای خود گذاشته شیر آنها را می‌دوشید و اگر غلامی از آنحضرت دعوت می‌کرد می‌پذیرفت.<sup>(۶)</sup>

۱۰۶ - و در محاسن به سند خود از حماد بن عثمان از ابی عبد الله(ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی غذا میل می‌فرمود انگشتان خود را می‌لیسید.<sup>(۷)</sup>

۱۰۷ - و در احتجاج از کتاب موالید الصادقین نقل کرده که گفته است: رسول خدا (ص) از تمامی انواع غذاها میل می‌فرمود، و هر چه را که خدا حلال کرده، با اهل بیت و خدمتگزاران خود و هر وقت که ایشان می‌خوردند می‌خورد، و هم چنین با کسی از مسلمانان که او را دعوت می‌کرد هم غذا می‌شد، هر چه آنان می‌خوردند می‌خورد و روی هر چیزی می‌خوردند می‌خورد مگر اینکه برای آنها میهمانی می‌رسید که در این صورت با آن میهمان غذا میل می‌فرمود - تا آنجا که می‌گوید - : و از هر غذائی، بیشتر آنها دوست می‌داشت که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند.<sup>(۸)</sup>

مؤلف: اینکه در این روایت داشت: و روی هر چیزی می‌خوردند می‌خورد، مقصود سفره و خوان و امثال آن است، و اینکه گفت: "و ما أكلوا - و هر چه می‌خوردند"، ممکن است "ما" موصوله باشد، یعنی هر چیزی را که می‌خوردند، و ممکن است "وقتی" باشد یعنی تا هر وقت که می‌خوردند، و اینکه گفت: مگر اینکه برای آنها میهمانی می‌رسید، استثنائی است از اینکه گفت: با اهل بیت و خدمتگزاران خود غذا می‌خورد. و معنایش این است که مگر وقتی که میهمانی برای ایشان می‌رسید که در این صورت دیگر با اهل بیت خود غذا میل نمی‌فرمود، بلکه با میهمان غذا می‌خورد.

۱۰۸ - و در کافی به سند خود از ابن قداح از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی با گروهی غذا میل می‌فرمود، اولین کسی بود که دست به غذا می‌برد و آخرین کس بود که دست بر میداشت و چنین می‌کرد تا همه مردم غذا بخورند و خجالت نکشند.<sup>(۹)</sup>

۱۰۹ - و نیز در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از ابی جعفر(ع) نقل کرده که فرمود: امیر المؤمنین(ع) فرموده: شام انبیاء بعد از نماز عشا بوده شما هم شام خوردن را ترک نکنید که باعث خرابی بدن است.<sup>(۱۰)</sup>

۱۱ - و نیز در کافی به سند خود از عنبسه بن نجاد از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: هیچ طعامی نزد رسول خدا(ص) حاضر نشد که در آن خرما باشد مگر اینکه ابتدا از آن خرما میل فرمود.<sup>(۱۱)</sup>

۱۱۱ - و نیز در کافی و صحیفه الرضا به سند خود از آباء گرام آن حضرت نقل کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا(ص) وقتی خرما می‌خورد هسته آنرا پشت دست خود می‌گذاشت، آنگاه آنرا دور می‌انداخت.<sup>(۱۲)</sup>

۱۱۲ - و در کتاب اقبال از جلد دوم تاریخ نیشابوری نقل کرده که در ضمن شرح حال حسن بن بشر به سند او نقل نموده که گفته است: رسول خدا(ص) بین هر دو لقمه، خدا را حمد می‌کرد.<sup>(۱۳)</sup>

۱۱۳ - و در کافی به سند خود از وهب بن عبد ربه نقل کرده که گفت: امام صادق(ع) را دیدم که خلال می‌کرد و من به او نگاه می‌کردم، حضرت فرمود: رسول خدا (ص) همیشه خلال می‌کرد، و خلال، دهن را خوشبو می‌کند.<sup>(۱۴)</sup>

۱۱۴ - و در کتاب مکارم از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که هر وقت آب می‌آشامید ابتدا "بسم الله" می‌گفت - تا آنجا که می‌گوید - : و آب را به طور مخصوصی می‌مکید و آنرا به پری دهان نمی‌بلعید و می‌فرمود: درد کبد از همین قورت دادن است.<sup>(۱۵)</sup>

۱۱۵ - و در کتاب جعفریات از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: چند بار تجربه کردم و دیدم که رسول خدا (ص) آب یا هر آشامیدنی دیگر را به سه نفس می‌آشامید و در ابتدای هر نفس "بسم الله" و در آخر آن "الحمد لله" می‌گفت، از سبب آن پرسیدم فرمود: حمد را به منظور ادای شکر پروردگار و "بسم الله" را به منظور ایمنی از ضرر و درد می‌گویم.<sup>(۱۶)</sup>

۱۱۶ - و در کتاب مکارم می‌گوید: رسول خدا(ص) در طرف آشامیدنی نفس نمی‌کشید، و اگر می‌خواست نفس تازه کند طرف را از دهنش دور می‌کرد و آنگاه تنفس می‌نمود.<sup>(۱۷)</sup>

۱۱۷ - و در احیاء العلوم می‌گوید: وقتی رسول خدا(ص) گوشت میل می‌فرمود سر خود را به طرف طرف گوشت پائین نمی‌انداخت بلکه آنرا به طرف دهان خود می‌برد و آنرا بطور مخصوصی و با تمام دندانها می‌جوید، و مخصوصا وقتی گوشت میل می‌فرمود هر دو دست خود را به خوبی می‌شست آنگاه دست تر را به صورت خود می‌کشید.<sup>(۱۸)</sup>

۱۱۸ - و در کتاب مکارم الاخلاق می‌گوید: رسول خدا(ص) همه رقم غذا میل می‌فرمود.<sup>(۱۹)</sup>

مؤلف: طبرسی بعد از نقل این روایت اصنافی از طعام را که آن جناب میل می‌فرمود شمرده، از آن جمله نان و گوشت را بانواع مختلفش ذکر کرده و هم چنین خربزه و شکر و انگور و انار و خرما و شیر و هریسه (گندم پخته) و روغن و سرکه و کاسنی و بادروج و کلم، و روایت شده که آن جناب از غسل خوشش می‌آمد و نیز روایت شده که در میان میوه‌ها انار را بیشتر دوست می‌داشت.

۱۱۹ - و طوسی در کتاب امالی به سند خود از ابی اسامه از ابی عبد الله(ع)

نقل کرده که فرمود: طعام رسول الله(ص) - اگر به دستش می‌آمد - جو، و حلواپش خرما، و هیزم منزلش پوست و برگ و شاخه درخت خرما بود.<sup>(۲۰)</sup>

۱۲۰ - و در کتاب مکارم نقل می‌کند که رسول خدا(ص) غذای داغ نمی‌خورد، و صبر می‌کرد تا خنک شود و می‌فرمود: خدای تعالی ما را آتش نخورانیده و غذای داغ برکت ندارد، و وقتی غذا میل می‌فرمود "بسم الله" می‌گفت و با سه انگشت و از جلو خود غذا می‌خورد، و از جلو کسی غذا بر نمی‌داشت، و وقتی سفره پهن می‌شد قبل از سایرین شروع می‌کرد، و با سه انگشت ابهام و انگشت پهلوی آن و انگشت وسط غذا می‌خورد، گاهی هم از انگشت چهارمی کمک می‌گرفت و با تمامی کف دست می‌خورد نه با دو انگشت، و می‌فرمود: غذا خوردن با دو انگشت، غذا خوردن شیطان است. روزی اصحابش فالوده آوردند و آن حضرت با ایشان تناول فرمود، پس از آن پرسید این فالوده از چه درست می‌شود؟ عرض کردند روغن را با عسل می‌گذاریم اینطور می‌شود، فرمود: طعام خوبیست.

رسول خدا(ص) نان جو را لک نکرده می‌خورد و هیچ وقت نان گندم نخورد، و از نان جو هم سیر نشد، و هیچ وقت بر خوان طعام غذا نخورد، بلکه روی زمین می‌خورد، خربزه و انگور و خرما می‌خورد و هسته آنرا به گوسفند می‌داد، و هیچ وقت سیر، پیاز، تره و عسلی که در آن مغفیر بود میل نمی‌فرمود، و "مغفیر" خلطی است که در بدن زنبور هضم نشده و در عسل می‌ریزد و بوی آن در دهن می‌ماند.

رسول خدا(ص) هیچ وقت غذائی را مذمت نفرمود، اگر آنرا دوست می‌داشت می‌خورد و اگر از آن خوشش نمی‌آمد نمی‌خورد و آنرا مذمت نمی‌کرد که دیگران هم نخورند، طرف غذا را می‌لیسید و می‌فرمود: غذا آخر طرف برکتش از همه آن غذا بیشتر است، وقتی هم که از غذا فارغ میشد هر سه انگشت خود را یکی پس از دیگری می‌لیسید و دست خود را از طعام می‌شست تا پاکیزه شود، و هیچ وقت تنها غذا میل نمی‌فرمود.<sup>(۲۱)</sup>

مؤلف: اینکه راوی گفت: با سه انگشت ابهام و انگشت پهلوی آن و انگشت وسط می‌خورد، خواست تا رعایت ادب کند چون لفظ "سبابه" که انگشت پهلوی ابهام است مشتق از "سب" - ناسزا است، و اما اینکه روایت کرد که آن حضرت فالوده میل می‌فرمود، مخالف است با روایتی که صاحب کتاب محاسن آنرا با ذکر سند از یعقوب بن شعیب از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: در وقتی که امیر المؤمنین(ع) در بین چند نفر از اصحاب خود در میدان کوفه ایستاده بود شخصی طبقی فالوده به عنوان هدیه برایش آورد، حضرت به اصحاب خود فرمود مشغول شوید، خودش هم دست دراز کرد که میل کند ناگهان دست خود را کشید و فرمود: بیادم آمد که رسول خدا (ص) فالوده نخورد، از این جهت از خوردنش کراهت دارم.<sup>(۲۲)</sup>

۱۲۱ - و در کتاب مکارم می‌گوید: رسول خدا(ص) آشامیدنیها را هم در قدحهای بلوری که از شام می‌آوردند و هم در قدحهای چوبی و چرمی و سفالی می‌آشامید. (۲۳)

مؤلف: در کافی (۲۴) و محاسن نیز روایتی قریب به مضمون صدر این روایت نقل کرده، و در آن دارد که: رسول خدا (ص) دوست می‌داشت از قدح شامی بیاشامد و می‌فرمود: این ظرف نظیف‌ترین ظرفهای است که در دسترس شما است. (۲۵)

۱۲۲ - و در کتاب مکارم از رسول خدا(ص) نقل کرده که آن حضرت با کف دست هم آب می‌خورد، آب را در دست میریخت و می‌فرمود هیچ طرفی پاکیزه‌تر از دست نیست. (۲۶)

۱۲۳ - و در کافی به سند خود از عبد الله بن سنان نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) در روزهای عید قربان دو قوچ ذبح می‌کرد یکی را از طرف خود و یکی دیگر را از طرف فقرای امتش. (۲۷)

۱۲۴ - و از جمله آداب آن حضرت در خلوت - بنا بر نقل شهید ثانی در کتاب شرح النفلیه - آن بود که احدی او را در حال بول کردن ندید. (۲۸)

۱۲۵ - و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) هر وقت می‌خواست رفع حصر کند سر خود را با چیزی می‌پوشانید و بعد از قضای حاجت دفن می‌کرد، هم چنین اگر می‌خواست آب دهان بیندازد آنرا دفن می‌کرد، و هر وقت به مستراح می‌رفت سر خود را می‌پوشانید. (۲۹)

مؤلف: ساختن مستراح از مستحذات بعد از اسلام است، عرب قبل از اسلام مستراح نداشت و برای قضای حاجت به طوری که از بعضی از روایات استفاده می‌شود به صحرا می‌رفته‌اند.

۱۲۶ - و در کافی به سند خود از حسین بن خالد از ابی الحسن ثانی(ع) نقل کرده که خدمتش عرضه داشتیم: ما روایتی در دست داریم که رسول خدا(ص) در عین اینکه انگشترش در دست بود استنجا می‌کرد، و امیر المؤمنین نیز چنین کاری می‌کرده، با اینکه نقش انگشتر رسول خدا (ص) "محمد رسول الله" بوده آیا این روایات صحیح است؟ فرمود: آری، عرض کردم ما هم اینکار را می‌توانیم بکنیم؟ فرمود: آنان انگشتر را بدست راست می‌کرده‌اند و شما بدست چپ... (۳۰)

مؤلف: روایتی قریب به این مضمون در جعفریات و مکارم از کتاب لباس تالیف عیاشی از امام صادق(ع) نقل شده.

۱۲۷ - و از جمله آداب آنحضرت در برخورد به مصیبت و بلا و مرگ عزیزان و متعلقات آن، آنست که صاحب مکارم نقل کرده و گفته که رسول خدا(ص) هر وقت جوش کوچکی در بدن خود می‌دید به خدا پناه می‌برد و اظهار مسکنت در برابر او می‌نمود و خود را به او می‌سپرد، خدمتش عرضه می‌داشتند یا رسول الله! این جوش کوچک که چیز قابل توجهی نیست؟ می‌فرمود: آری، و لیکن خدا وقتی بخواهد درد کوچکی را بزرگ کند می‌تواند، چنانکه اگر بخواهد درد بزرگی را کوچک کند نیز می‌تواند. (۳۱)

۱۲۸ - و در کافی به سند خود از جابر از ابی جعفر(ع) نقل می‌کند که فرمود: سنت این است که تابوت را از چهار طرفش بدوش بکشند و اگر بخواهند اطراف دیگرش را هم حمل کنند مستحب است. (۳۲)

۱۲۹ - و در کتاب قرب الاسناد از حسین بن طریف از حسین بن علوان از جعفر از پدر بزرگوارش (ع) نقل کرده که فرمود: روزی حسن بن علی(ع) با اصحاب خود نشسته بودند که ناگاه جنازه‌ای را عبور دادند، بعضی از اصحاب آن حضرت برخاسته به مشایعت آن جنازه رفتند ولی آن حضرت برخاست، وقتی جنازه را بردند بعضی به آن حضرت عرض کردند چرا شما برخاستید، خدا شما را عاقبت دهد با اینکه رسول خدا (ص) هر وقت می‌دید جنازه‌ای را می‌برند برمی‌خاست، حسن بن علی (ع) فرمود: رسول خدا(ص) فقط یکبار برای جنازه برخاست آنهم روزی بود که جنازه مردی یهودی را می‌بردند و راه عبور هم تنگ بود و آن حضرت نمی‌توانست از راه جنازه به کناری برود، از روی ناچاری برخاست، برای اینکه نمی‌خواست جنازه بالای سرش باشد. (۳۳)

۱۳۰ - و در کتاب دعوات قطب راوندی است که رسول خدا(ص) وقتی جنازه‌ای را مشایعت می‌فرمود، اندوه بر دلش مستولی می‌شد، و بسیار حدیث نفس می‌کرد، و خیلی کم حرف می‌زد. (۳۴)

۱۳۱ - و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی می‌خواست بعد از دفن جنازه‌ای خاک بر آن بریزد تنها سه مشت خاک می‌ریخت. (۳۵)

۱۳۳ - و در کافی به سند خود از زراره از ابی جعفر(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) نسبت به مرده‌های بنی هاشم کارهای مخصوصی انجام می‌داد که نسبت به اموات سایر خانواده‌ها آن کارها را نمی‌کرد، از آن جمله وقتی به جنازه‌ای از بنی هاشم نماز می‌گزارد و قبرش را آب می‌پاشیدند حضرت دست خود را بر قبر می‌گذاشت به طوری که انگشتان مبارکش در گل فرو می‌رفت، بطوری که اگر غریب و یا مسافری از اهل مدینه به شهر مدینه وارد می‌شد و از قبرستان می‌گذشت و آن قبر تازه و اثر انگشتان را می‌دید، می‌فهمید که صاحب این قبر از بنی هاشم است و لذا می‌پرسید از آل محمد(ع) چه کسی تازه از دنیا رفته؟<sup>(۳۶)</sup>

۱۳۳ - شهید ثانی در کتاب مسکن الفؤاد از علی(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی به صاحبان مصیبت تسلیت می‌داد می‌فرمود: "أجرکم الله و رحمکم - خداوند اجرتان دهد و شما را رحم کند" و وقتی کسانی را تبریک و تهنیت می‌داد می‌فرمود: "بارک الله لکم و بارک الله علیکم - خداوند برای شما مبارک کند و آنرا برایتان مستدام بدارد".<sup>(۳۷)</sup>

آداب آن جناب در وضو ساختن و غسل نمودن

۱۳۴ - و از جمله آداب آن حضرت که آنرا در وضو و غسل رعایت می‌کرد که قطب در آیات الاحکام آنرا از سلیمان بن بریده از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) برای هر نمازی وضوئی می‌گرفت تا آنکه سال فتح مکه فرا رسید، از آن به بعد برای خواندن چند نماز به يك وضو اکتفا می‌کرد، عمر پرسید یا رسول الله (ص) می‌بینم کاری کردی که تاکنون نکرده بودی؟ فرمود: متوجهم و عمدا چنین می‌کنم.<sup>(۳۸)</sup>

۱۳۵ - و در کافی به سند خود از زراره نقل کرده که گفت: حضرت ابی جعفر فرمود: آیا نمی‌خواهید وضوی رسول الله(ص) را برایتان حکایت کنم؟ گفتیم: چرا، پس حضرت دستور داد قدح کوچک و ضخیمی که مقدار کمی آب در آن بود آوردند، آن را جلو خود گذاشت و دو دست خود را بالا زده، دست راست خود را در آن فرو برد و سپس فرمود: البته این وقتی است که دست پاک باشد، آنگاه آندست را پر از آب کرده بر پیشانی خود ریخت و گفت: "بسم الله" و آن آب را به اطراف محاسن خود جریان داده و بعدا يك مرتبه دست را به صورت و پیشانی خود کشید، سپس دست چپ را در آب فرو برد. و به پری آن آب به آرنج دست راست خود ریخت و کف دست چپ را به ساعد دست راست کشید به طوری که آب تا نوک انگشتان آن جریان یافت، آنگاه با دست راست کفی از آب پر کرده به آرنج چپ ریخت و آنرا با کف دست راست به ساعد و سر انگشتان دست چپ مرور داد و جلو سر و پشت پا را با تری دست چپ و بقیه تری دست راست مسح کرد، زراره می‌گوید: ابو جعفر(ع) فرمود: خدا تک است و تک را دوست می‌دارد، از این جهت در وضو هم سه مشت آب بس است یکی برای صورت و دو تا برای دو ذراع و با تری دست راستت جلو سر و با بقیه آن پشت پای راستت را مسح میکنی و با تری دست چپ پشت پای چپت را، زراره گفت: ابو جعفر(ع)

فرمود: مردی از امیر المؤمنین(ع) پرسید وضوی رسول خدا چگونه بود؟ آن حضرت همینطور که من برای شما حکایت کردم برای آن شخص حکایت کرد.<sup>(۳۹)</sup>

مؤلف: و این معنا از زراره و بکیر و غیر ایشان و به طرق متعددی نقل شده، و همه آنها را کلینی و صدوق و شیخ و عیاشی و مفید و کراچکی و دیگران نقل کرده‌اند، و اخبار ائمه اهل بیت(ع) در این باره مستفیض و نزدیک بتوانند است.<sup>(۴۰)</sup>

۱۳۶ - و مفید الدین طوسی در امالی به سند خود از ابی هریره نقل کرده که گفت: رسول خدا(ص) وقتی وضو می‌گرفت در همه جای وضو اول سمت راست را می‌شست<sup>(۴۱)</sup>.

۱۳۷ - و در تهذیب به سند خود از ابی بصیر نقل کرده که گفت از امام صادق (ع) از وضو پرسیدم فرمود: رسول خدا(ص) با يك مد آب(تقریباً يك چارک من تبریز) وضو می‌گرفت و با يك صاع(يك من تبریزی تقریباً) غسل می‌کرد.<sup>(۴۲)</sup>

مؤلف: نظیر این روایت به طریق دیگر از حضرت ابی جعفر نقل شده.

۱۳۸ - و در عیون به سند خود از حضرت رضا و آن جناب از آبای گرامش در ضمن حدیث طولی نقل فرموده که رسول خدا(ص) فرموده: ما اهل بیتی هستیم که صدقه بر ما حلال نیست و ما دستور داریم وضو را شاداب بگیریم، و ما هرگز الاغ را بر مادیان نمی‌کشیم.<sup>(۴۳)</sup>

۱۳۹ - و در تهذیب به سند خود از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: مضمضه(آب در دهان گرداندن) و استنشاق(آب در بینی کشیدن) از چیزهایی است که رسول خدا(ص) آنرا سنت قرار داده.<sup>(۴۴)</sup>



۱۴۰ - و در همان کتاب به سند خود از معاویه بن عمار نقل کرده که گفت: شنیدم که امام صادق(ع) می‌فرمود: رسول خدا(ص) با يك صاع غسل میکرد و اگر با او یکی از زنانش بودند با يك صاع و يك مد غسل می‌کردند<sup>(۴۵)</sup>.

مؤلف: این معنا را کلینی هم در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از آن جناب نقل کرده، با این تفاوت که در روایت کلینی دارد هر دو از يك ظرف غسل می‌کردند.<sup>(۴۶)</sup> و همچنین شیخ هم بطریق دیگری آن را نقل کرده.

۱۴۱ - و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد(ع) از پدرش نقل کرده که فرمود: حسن بن محمد از جابر بن عبد الله از چگونگی غسل رسول خدا(ص)

پرسید. جابر گفت: رسول خدا با مشت سه مرتبه آب به سر خود می‌ریخت، حسن بن محمد گفت: موی من همینطور که می‌بینی زیاد و انبوه است. جابر گفت: ای آزاده! این حرف را مزن برای اینکه موی رسول خدا(ص) از موی تو پریشتر و پاکیزه‌تر بود.<sup>(۴۷)</sup>

۱۴۲ - و در کتاب الهدایة صدوق است که امام صادق(ع) فرموده: غسل جمعه سنتی است که بر مرد و زن و در خانه و در سفر واجب است - تا آنجا که می‌گوید - و نیز امام صادق(ع) فرمود: غسل روز جمعه هم مایه پاکیزگی بدن و هم کفاره گناهان بین دو جمعه است آنگاه فرمود: علت غسل جمعه این بود که انصار در ایام هفته به کار شتران رسیدگی به سایر اموال خود سرگرم بودند، جمعه که می‌شد با همان بدن کثیف خود به مسجد می‌آمدند و رسول خدا(ص) از بوی گند زیر بغلهایشان متاثری میشد از این رو دستور فرمودند که روز جمعه همگی غسل کنند و این خود باعث شد که غسل جمعه سنت شود.<sup>(۴۸)</sup>

مؤلف: و روایت شده که از جمله سنت‌های آن حضرت در غسل، غسل روز عید فطر و غسل در جمیع اعیاد و غسل‌های دیگر بسیاری است که چه بسا به بعضی از آنها در آینده اشاره بکنیم ان شاء الله تعالی.

از جمله آداب حضرتش در نماز و ملحقات آن

۱۴۳ - و از جمله آداب و سنن آن حضرت در نماز و ملحقات آن چیزی است که آن را در کافی به سند خود از فضیل بن یسار و عبد الملك و بکیر نقل کرده که گفتند: شنیدیم که امام صادق(ع) می‌فرمود: رسول خدا(ص) نماز مستحبی را مثل واجب و روزه مستحبی را مثل واجب به جا می‌آورد.<sup>(۴۹)</sup>

مؤلف: این مطلب را شیخ نیز روایت کرده.

۱۴۴ - و نیز در کافی به سند خود از حنان نقل کرده که گفت: عمرو بن حرث از امام صادق(ع) - در حالی که من هم نشسته بودم - پرسید: فدایت شوم مرا از نماز رسول خدا(ص) خبر ده، حضرت فرمود: رسول خدا هشت رکعت نافله ظهر و چهار رکعت ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نماز عصر و سه رکعت مغرب و چهار رکعت نافله آن و چهار رکعت عشا و هشت رکعت نافله شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله فجر و دو رکعت نماز صبح می‌خواند، عرض کردم، فدایت شوم اگر من بتوانم بیشتر از این‌ها نماز بخوانم خداوند مرا بخواندن نماز زیاد عذاب می‌کند؟ فرمود نه، و لیکن تو را عذاب می‌کند به ترك سنت رسول خدا(ص).<sup>(۵۰)</sup>

مؤلف: از این روایت استفاده می‌شود که: دو رکعت نماز نشسته بعد از عشا یعنی "عتمة" جزو پنجاه رکعت نماز یومیه نیست بلکه متمم آن و برای این است که با آن بنا بر اینکه دو رکعت نشسته يك رکعت ایستاده حساب می‌شود عدد نمازها به پنجاه و يك برسد و نیز برای این تشریح شده که بدل از نماز يك رکعتی وتر باشد، به این معنا که اگر کسی ده رکعت نافله شب را خواند و مرگ مهلتش نداد که يك رکعت وتر را بخواند این دو رکعت نشسته عتمة به جای آن حساب شود، کما اینکه کلینی هم در کافی<sup>(۵۱)</sup> به سند خود از ابی بصیر از ابی عبد الله(ع) روایت می‌کند که فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد هرگز تا نماز وتر نخوانده نمی‌خوابد، ابی بصیر می‌گوید عرض کردم: مقصود شما از وتر همان دو رکعت نشسته بعد از عشا است؟ فرمود: آری این دو رکعت يك رکعت حساب می‌شود و اگر کسی آن را بخواند و در آن شب مرگ او را از خواندن وتر باز بدارد مثل کسی می‌ماند که وتر را خوانده باشد اگر هم نمرد که آخر شب برخاسته وتر را می‌خواند، عرض کردم: آیا رسول خدا(ص) هم این دو رکعت را خواند؟ فرمود: نه، عرض کردم: چرا؟ فرمود: برای اینکه به رسول خدا(ص) وحی می‌آمد و می‌دانست که آیا امشب می‌میرد یا نه، دیگرانند که چنین علمی ندارند از همین جهت بود که خودش نخواند و به دیگران دستور داد تا بخوانند...<sup>(۵۲)</sup>

و ممکن است مقصود امام(ع) از اینکه فرمود: رسول خدا(ص)

این دو رکعت نماز را نخواند، این باشد که آنحضرت دایماً این نماز را نمی‌خواند، بلکه گاهی می‌خواند و گاهی نمی‌خواند، کما اینکه از بعضی از احادیث دیگر هم این معنا استفاده می‌شود، و با این احتمال، روایت ابی بصیر معارض و منافی با روایت دیگری که می‌گوید رسول خدا(ص) این نماز را می‌خواند نخواهد بود.

۱۴۵ - و در تہذیب به سند خود از زرارہ نقل کرده کہ گفت شنیدم حضرت ابی جعفر (ع) می‌فرماید: رسول خدا(ص) در هیچ روزی تا ظہر نمی‌شد نمازی نمی‌خواند وقتی کہ ظہر می‌شد و بہ قدر نصف انگشت سایہ می‌گشت ہشت رکعت می‌خواند و وقتی سایہ بہ قدر یک ذراع می‌شد نماز ظہر را می‌خواند بعد از نماز ظہر ہم دو رکعت و قبل از نماز عصر دو رکعت می‌خواند تا آنکہ سایہ بقدر دو ذراع می‌شد آنوقت نماز عصر را بجا می‌آورد و وقتی آفتاب غروب می‌کرد نماز مغرب را و بعد از زوال سرخی شفق، عشا را می‌خواند و می‌فرمود: وقت عشا تا ثلث شب امتداد دارد، بعد از عشا نماز دیگری نمی‌خواند تا شب بہ نصف می‌رسید، آنگاہ برمی‌خاست و سیزدہ رکعت نماز می‌خواند کہ سیزدہمی آن نماز وتر بود و دو رکعت از آن نافلہ صبح و وقتی فجر طالع و هوا روشن می‌شد نماز صبح را می‌خواند. (۵۳)

مؤلف: در این روایت تمامی نافلہ عصر را ذکر نکرده و مهم ہم نیست چون از سایر روایات مقدار آن بدست می‌آید.

۱۴۶ - و نیز در تہذیب بہ سند خود از معاویہ بن وہب نقل می‌کند کہ گفت: شنیدم کہ امام صادق(ع) در ضمن بیان چگونگی نماز رسول خدا(ص)

می‌فرمود: طرف آب را رو پوشیدہ بالای سرش می‌گذاشتند و آن جناب مسواک خود را ہم زیر رختخواب خود می‌گذاشت و می‌خوابید، تا چندی کہ خدا بخواہد، و وقتی از خواب بیدار می‌شد می‌نشست و نظری بہ آسمان می‌افکند و آیاتی را کہ در سورہ آل عمران است یعنی آیات "ان فی خلق السموات والارض..." را می‌خواند سپس دندانها را مسواک کردہ، تطہیر نمودہ و بہ مسجد می‌رفت و چہار رکعت نماز می‌خواند کہ رکوع ہر رکعتش بقدر قرائت آن و سجودش بقدر رکوع آن طول می‌کشید، بحدی کہ مردم می‌گفتند کی سر از رکوع برمی‌دارد و بہ سجده می‌رود؟ و ہم چنین سجده‌اش بحدی طولانی بود کہ گفته می‌شد چہ وقت سر برمی‌دارد، آنگاہ بہ بستر خود برمی‌گشت و تا خدا می‌خواست می‌خوابید، آنگاہ بیدار شدہ می‌نشست و همان آیات را تلاوت نمودہ، چشم را بہ آسمان می‌انداخت، آنگاہ مسواک زدہ تطہیر نمودہ و بہ مسجد می‌رفت، باز ہم مثل بار اول چہار رکعت نماز می‌گذاشت، مجدداً بہ بستر خود مراجعت نمودہ، مقداری می‌خوابید، سپس بیدار شدہ نگاہی بہ آسمان انداختہ و همان آیات را تلاوت می‌نمود، باز مسواک و تطہیر را انجام دادہ بہ مسجد تشریف می‌برد و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت دیگر خواندہ و برای نماز صبح بیرون می‌شد. (۵۴)

مؤلف: این معنا در کافی ہم بہ دو طریق روایت شدہ.

۱۴۷ - و روایت شدہ کہ آن جناب نافلہ صبح را در اول فجر مختصر می‌خواند و برای نماز صبح بیرون می‌رفت.

۱۴۸ - و در محاسن بہ سند خود از عمر بن یزید از ابی عبد اللہ(ع) نقل کردہ کہ فرمود: ہر کس در نماز وترش ہفتاد مرتبہ: "استغفر اللہ ربی و اتوب الیہ" بگوید و بر این کار تا یکسال مداومت و مواظبت داشتہ باشد، خدای تعالی اسمش را در زمرہ کسانی می‌نویسد کہ در سحرها طلب مغفرت می‌کرده‌اند، رسول خدا(ص) ہم همینطور در نماز وترش ہفتاد بار استغفار می‌کرد و ہفت بار می‌گفت: "ہذا مقام العائد بك من النار - این موقف کسی است کہ از آتش دوزخ پناہندہ تو شدہ است..." (۵۵)

۱۴۹ - و در فقیہ می‌گوید: رسول خدا(ص) در قنوت وتر خود می‌گفت: "اللہم اہدنی فیمن ہدیت، و عافنی فیمن عافیت، و تولنی فیمن تولیت، و بارک لی فیما اعطیت، و قنی شر ما قضیت، انک تقضی و لا یقضی علیک، سبحانک رب البیت، استغفرک و اتوب الیک و اؤمن بک و اتوکل علیک و لا حول و لا قوۃ الا بک یا رحیم - پروردگارا، ما را بہ آنان کہ ہدایتشان کردی ہدایت کن و با آنان کہ عافیتشان دادی عافیت دہ، و با آنان کہ امورشان را خودت بہ دست گرفتی امور مرا ہم عہدہ‌دار شو، و در آنچه مرا دادہ‌ای برکت قرار دہ، و مرا از شر قضا و قدری کہ گذراندی نگہدار، چون توئی کہ قضا بدست تو است و توئی کہ حکم می‌کنی و کسی نیست کہ علیہ تو حکم کند، منزہی تو ای پروردگار خانہ، از تو طلب مغفرت می‌کنم، و بہ تو رجوع می‌نمایم و بہ تو ایمان می‌آورم، و بر تو توکل می‌کنم، و حول و قوہای نیست مگر از ناحیہ تو ای خدای مہربان". (۵۶)

۱۵۰ - و در تہذیب بہ سند خود از ابی خدیجہ از ابی عبد اللہ(ع) نقل می‌کند کہ فرمود: رسول خدا(ص) ہر وقت ماہ رمضان می‌شد نماز خود را بیشتر می‌کرد من نیز بہ آن می‌افزایم شما نیز بیفزائید. (۵۷)

مؤلف: مقصود از این بیشتر کردن، همان خواندن نماز ہزار رکعتی(تراویح) است، و این نماز، نافلہ ماہ رمضان و غیر از پنجاہ رکعت نافلہ‌های یومیہ است، و در کیفیت تقسیم کردن این ہزار رکعت نماز، بر شبہای رمضان اخبار زیادی وارد شدہ، و از

طریق امامان اهل بیت (ع) وارد شده که رسول خدا این نمازها را بدون جماعت می‌خواند، و از خواندن آن به جماعت نهی می‌کرد، و می‌فرمود: در نافله جماعت نیست، و برای آن جناب نمازهای مخصوص دیگری است که در کتابهای دعا از آن جناب نقل شده، و چون از غرض ما در این مقام خارج بود از ذکرش خودداری نمودیم، و هم چنین در نمازهایش مستحبات و دعاها و اورادی است که اگر کسی بخواهد به آنها وقوف یابد باید به همان کتابها مراجعه کند.

۱۵۱ - و در کافی به سند خود از یزید بن خلیفه نقل کرده که گفت: خدمت حضرت صادق(ع) عرض کردم: عمر بن حنظله در باره اوقات نمازها از شما برای ما مطالبی نقل کرده؟ حضرت فرمود، او بر ما دروغ نمی‌بندد - تا آنجا که می‌گوید - عرض کردم عمر بن حنظله می‌گوید: وقت مغرب موقعی است که جرم آفتاب پنهان شود، چیزی که هست رسول خدا(ص) در مسافرتها زمانی که با شتاب راه می‌پیمود، نماز مغرب را تاخیر می‌انداخت و آنرا با نماز عشا می‌خواند، امام فرمود: عمر بن حنظله درست گفته. (۵۸)

۱۵۲ - و در تهذیب به سند خود از طلحة بن زید از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش (ع) نقل کرده که فرموده: رسول خدا(ص) در شبهایی که باران می‌بارید نماز مغرب را مختصر می‌خواند و در خواندن عشا هم عجله می‌کرد و آنرا زودتر از وقت فضیلتش - یعنی با مغرب - می‌خواند و می‌فرمود: کسی که به مردم رحم نکند در حقیقت رحم نمی‌کنند (۵۹).

۱۵۳ - و نیز در تهذیب به سند خود از ابن ابی عمیر از حماد از حلیبی از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی که در سفر بود و هم چنین در مواقعی که کار فوری داشت، ظهر و عصر را با هم می‌خواند و هم چنین بین مغرب و عشا فاصله نمی‌انداخت... (۶۰)

مؤلف: در این باره روایات زیادی است که مرحوم کلینی، شیخ و فرزندش و شهید اول(رحمهم الله) آنها را نقل کرده‌اند.

۱۵۴ - و در کتاب فقیه به سند خود از معاویه بن وهب از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: بسیار می‌شد که مؤذن در گرمای ظهر می‌آمد دنبال رسول خدا (ص)، حضرت می‌فرمود: "آبرد، آبرد - بگذار هوا خنک شود". (۶۱)

مؤلف: صدوق(علیه الرحمه) می‌گوید: معنی اینکه فرمود: "آبرد، آبرد" این است که بشتاب بشتاب، و گویا نامبرده کلمه مزبور را از "برید" گرفته، و ظاهر روایت این است که مراد از کلمه "آبرد، آبرد" تاخیر انداختن تا خنک شدن هوا و کاسته شدن شدت گرما است، چنانکه این ظهور را روایت کتاب علاء از محمد بن مسلم هم تأیید می‌کند، چه در آن روایت محمد بن مسلم می‌گوید: حضرت ابی جعفر(ع) در مسجد رسول خدا (ص) از کنار من گذشت، در حالی که من نماز می‌خواندم، بعدا روزی مرا دید و فرمود: هیچ وقت نماز واجب را در آن وقتی که می‌خواندی مخوان، آیا نماز را در آن شدت گرما می‌خوانی؟ عرض کردم نماز واجب نبود نافله بود. (۶۲)

۱۵۵ - در کتاب احیاء العلوم آمده رسول خدا(ص) هیچ وقت در نماز کسی به خدمتش نمی‌آمد و در کنارش نمی‌نشست مگر اینکه برای خاطر او نماز را کوتاه می‌کرد و متوجه او می‌شد و می‌فرمود: آیا حاجتی داری؟ پس از آنکه حاجت او را برمی‌آورد مجدداً به نماز می‌ایستاد. (۶۳)

۱۵۶ - و در کتاب زهد النبی تالیف جعفر بن احمد قمی است که: رسول خدا (ص) وقتی به نماز می‌ایستاد از ترس خدا رنگش می‌پرید، و از اندرون دل و قفسه سینه‌اش صدائی نظیر صدای اشخاص خائف و وحشت زده شنیده می‌شد. (۶۴)

مؤلف: این معنا را ابن فهد و دیگران هم نقل کرده‌اند.

۱۵۷ - و نیز در احیاء العلوم می‌گوید: در روایت دیگری دارد که رسول خدا (ص) وقتی که نماز می‌خواند مانند پارچه‌ای می‌شد که در گوشه‌ای افتاده باشد. (۶۵)

۱۵۸ - و در بحار می‌گوید: عایشه گفته است: رسول خدا(ص) برای ما و ما برای او سخن می‌گفتیم، همینکه موقع نماز می‌شد حالتی به خود می‌گرفت که گوئی نه او ما را می‌شناخته و نه ما او را می‌شناخته‌ایم. (۶۶)

۱۵۹ - و مفید الدین طوسی در کتاب مجالس به سند خود که آن را منتهی به علی (ع) کرده، نقل نموده که آن جناب وقتی که ولایت مصر را به محمد بن ابی بکر داد، دستور العملی به او مرحمت نمود، و در ضمن آن فرمود: مواظب رکوع و سجود خودت باش، زیرا رسول خدا(ص) از همه مردم نمازش کامل‌تر و در عین حال اعمالش در نماز از همه سبک‌تر و کمتر بود. (۶۷)

۱۶۰ - و در کتاب جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از ابای گرامش از علی (ع) نقل کرده که فرمود: هر وقت دهن دره و خمیازه رسول خدا را می‌گرفت آن جناب آنرا با دست راست خود رد می‌کرد. (۶۸)

مؤلف: در کتاب دعائم نیز روایتی نظیر این روایت نقل شده.

۱۶۱ - و در کتاب علل به اسناد خود از هشام بن حکم از ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) حدیثی نقل کرده که در ضمن آن گفته است: خدمت آن حضرت عرض کردم به چه علت باید در رکوع بگویند: "سبحان ربی العظیم و بحمده" و لیکن در سجود گفته

"سبحان ربی الاعلی و بحمده" فرمود: ای هشام وقتی که رسول خدا(ص) را به معراج بردند و در آنجا نماز گذاشت و ذکر گفت و از عظمت خداوند دید آنچه را که دید بندهای بدنش مرتعش شد و بدون اختیار به حالت رکوع درآمد، و در آن حال گفت: "سبحان ربی العظیم و بحمده" وقتی که از آن حالت برخاست نظرش به عظمت خدای خود در مکان بلندتری که از آن بلندتر تصور نمی‌شود افتاد و بدون اختیار صورت خود را به خاک نهاد و گفت: "سبحان ربی الاعلی و بحمده" و هم چنین تکرار می‌کرد تا پس از گفتن هفت مرتبه قدری از آن رعبی که دلش را پر کرده بود کاسته گردید، از این جهت در امتش هم این دو ذکر سنت شد. (۶۹)

۱۶۲ - و در کتاب تنبیه الخواطر تالیف شیخ و رام بن ابی فراس از نعمان نقل می‌کند که گفت: رسول خدا(ص) همیشه صفوف نماز ما را منظم می‌فرمود به طوری که اگر تیری رها می‌شد فاصله نیمه از آن تیر یکسان بود تا اینکه رفته رفته برای همه عادت شد، اتفاقاً روزی به مسجد تشریف آورد و به نماز ایستاد، خواست تا تکبیرة الاحرام بگوید متوجه شد که مردی سینه‌اش جلوتر از سایرین است، فرمود: بندگان خدا صفوف خود را منظم کنید و گرنه میان شما اختلاف خواهد افتاد. (۷۰)

۱۶۳ - و نیز در همان کتاب از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت: رسول خدا (ص) دست به شانه‌های ما می‌گذاشت و ما را پس و پیش می‌کرد و منظم بایستید و گرنه اگر در ایستادن اختلاف داشته باشید دل‌هایتان هم مختلف خواهد شد. .. (۷۱)

۱۶۴ - و در فقیه به سند خود از داود بن حصین از ابی العباس از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا(ص) در ماه رمضان در دهه اول معتکف شد، سال بعد از دهه دوم اعتکاف کرد، ولی پس از آن همیشه در دهه سوم اعتکاف می‌کرد. (۷۲)

۱۶۵ - و نیز در فقیه می‌گوید امام صادق(ع) فرموده: جنگ بدر در ماه رمضان اتفاق افتاد، در آنسال رسول الله اعتکاف نکرد، سال بعد که شد آن جناب دو دهه اعتکاف کرد، یکی برای همان سال یکی هم برای قضای اعتکاف سال پیش. (۷۳)

مؤلف: کلینی هم در کافی این روایت را نقل فرموده. (۷۴)

۱۶۶ - و نیز در کافی به سند خود از حلبی از ابی عبد الله(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی که دهه آخر(ماه رمضان) می‌شد در مسجد اعتکاف می‌کرد، و برایش خیمه‌ای موئی می‌زدند، و در آن ایام لحاف و بسترش را برمی‌چیدند، بعضی از اصحابش گفته‌اند که: از زنان هم کناره می‌گرفت و لیکن امام صادق فرمود: این حرف صحیح نیست و از زنان کناره‌گیری نمی‌کرد. (۷۵)

مؤلف: این معنا در روایات زیاد دیگری هم وارد شده، و مقصود از کناره‌گیری از زنان به طوری که می‌گویند و روایات هم بر آن دلالت دارد آمیزش و معاشرت با آنان است نه جماع .

روزه گرفتن آن حضرت

۱۶۷ - و از جمله آداب و سنن آن حضرت در روزه گرفتن آنست که صاحب فقیه به سند خود از محمد بن مروان نقل کرده که گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا(ص) يك مرتبه آن قدر زیاد روزه می‌گرفت که می‌گفتند: دیگر افطار نمی‌کند و يك مرتبه آن قدر پشت سر هم افطار می‌کرد که می‌گفتند دیگر روزه نمی‌گیرد، بعضی از اوقات هم يك روز روزه می‌گرفت و يك روز افطار می‌کرد، بعضی از اوقات تنها روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت تا آنکه باینجا رسید که در هر ماه تنها سه روز یعنی پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ما را روزه می‌گرفت. و می‌فرمود: اگر کسی اینچنین روزه بگیرد مثل این است که تمام عمرش روزه بوده، آنگاه امام صادق(ع) فرمود: پدرم بارها می‌فرمود: هیچ کسی نزد خدا دشمن‌تر و میغوض‌تر از کسی نیست که وقتی به او می‌گویند رسول خدا(ص)

چنین و چنان می‌کرد و مثلاً زیاد روزه نمی‌گرفت و تو چرا این قدر روزه می‌گیری و نماز می‌خوانی در جواب بگوید: خدا مرا بخواندن نماز زیاد و گرفتن روزه بسیار عذاب نخواهد کرد، زیرا معنی این حرف این است که رسول خدا بیش از آن نمی‌توانسته عبادت کند. (۷۶)

۱۶۸ - و در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) در اوائل بعثت روزه گرفتند اینطور بود که يك مدت آنقدر پی در پی روزه می‌گرفت که می‌گفتند هیچ روزی را بدون روزه بسر نمی‌برد، و مدتی دیگر آنقدر پی در پی روزه بود که گفته می‌شد: روزه نمی‌گیرد، آنگاه این رویه را ترك کردند و مدتی يك روز در میان روزه می‌گرفتند کما اینکه روزه حضرت داود هم همین طور بوده، پس از مدتی این را نیز ترك کرد و مدتی همان ایام البیض هر ماه را روزه بود، در آخر این را نیز ترك کرد و سه روزی را که در ایام البیض روزه می‌گرفت در دهه‌های ماه تقسیم کرده یکی را در پنجشنبه دهه اول و یکی در چهارشنبه دهه دوم و یکی در پنجشنبه دهه سوم می‌گرفت و تا زنده بود این رویه را داشت.

مؤلف: مطابق مضمون این روایت، روایات بسیار زیادی در دست هست. (۷۷)

۱۶۹ - و نیز در کافی به سند خود از عنبسه عابد نقل کرده که گفت: رسول خدا از دنیا رحلت فرمود در حالی که رویه‌اش در روزه داشتن این بود که ماه شعبان و رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت. (۷۸)

۱۷۰ - و در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی از علی بن نعمان از زرعه از سماعه نقل شده که گفت از امام صادق (ع) پرسیدم آیا رسول خدا (ص) ماه شعبان را هم روزه می‌گرفت؟ فرمود: آری و لیکن همه آن ماه روزه نمی‌گرفت، پرسیدم: چند روز از آنرا می‌خورد؟ فرمود: می‌خورد. سه مرتبه سؤال مزبور را تکرار کردم و آن جناب جواب بیشتری نداد، سپس سال بعد همان مساله را پرسیدم و امام همان جواب را تکرار نمود... (۷۹)

۱۷۱ - و در کتاب مکارم از انس نقل می‌کند که گفت: غذای رسول خدا (ص) شربتی بود که در افطار می‌آشامید، و شربتی که آنرا در سحر می‌خورد، خیلی از اوقات این شربت عبارت بود از شیر و خیلی از اوقات مقداری آب بود که در آن نان را حل کرده بودند، ... (۸۰)

۱۷۲ - و در کافی به سند خود از ابن قداح از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا در روزهایی که روزه می‌گرفت اولین چیزی که با آن افطار می‌فرمود خرماي تازه و یا خرماي خشك بود. (۸۱)

۱۷۳ - و نیز در کافی به سند خود از سکونی از جعفر از پدرش (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی روزه می‌گرفت و برای افطار بشیرینی دست نمی‌یافت با آب افطار می‌کرد، و در بعضی از روایات دارد که با کشمش افطار می‌فرمود. (۸۲)

۱۷۴ - و در کتاب مقنعه از آل محمد (ع) روایت کرده که فرموده‌اند: مستحب است اینکه روزه‌دار سحری بخورد و لو به شربتی از آب، و روایت شده که بهترین سحرها خرما و قاووت است، زیرا پیغمبر اکرم (ص) در سحر آن دو را استعمال می‌فرمود. (۸۳)

مؤلف: تا اینجا سنت‌های جاری آن حضرت بود در باب روزه، و البته سنت‌هایی هم مخصوص به خود داشت، از آن جمله "روزه وصال" است که عبارت است از روزه بیشتر از يك روز به طوری که در میان آنها افطار نشود، رسول خدا (ص) خودش چنین روزه‌ای داشت و لیکن امت را از آن نهی می‌کرد و می‌فرمود: شما طاقت آن را ندارید، و اگر می‌بینید که من روزه وصال می‌گیرم و چند روز پی‌درپی بدون افطار و سحر بسر می‌برم برای این است که خدای تعالی مرا از غذاهای آسمانی خود سیر و از شرابه‌ای بهشتیش سیراب می‌سازد. (۸۴)

۱۷۵ - و در کتاب مکارم از رسول خدا (ص) روایت کرده که بیشتر اوقات و از هر غذا بیشتر "هریسه" را مخصوصا در سحرها میل می‌فرمود. (۸۵)

۱۷۶ - و در فقیه می‌گوید: رسول خدا (ص) وقتی که ماه رمضان فرا می‌رسید تمامی اسیرهای جنگی را آزاد و بنامی سائل‌ها عطیه می‌داد. (۸۶)

۱۷۷ - و در کتاب دعائم از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا (ص) در دهه آخر رمضان به کلی لحاف و تشك خود را جمع می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت، و در شب بیست و سوم اهل خانه خود را بیدار می‌کرد و در آنشب آب به روی خوابیده‌ها می‌پاشید تا خواب از سرشان برود، و هم چنین فاطمه زهرا (س) احدی از اهل خانه خود را اجازه نمی‌داد که در آنشب بخوابد، و برای اینکه خوابشان نبرد غذای کمتری به آنان می‌داد، و از روز خود را برای شب زنده داری آن شب آماده می‌کرد، و می‌فرمود:

محروم است کسی که از خیرات امشب استفاده نکند. (۸۷)

۱۷۸ - و در کتاب المقنع گفته است: سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و در عید فطر قبل از نماز. (۸۸)

جمله‌ای از آداب آنجناب در قرائت قرآن و دعا

۱۷۹ - و از جمله آداب آن حضرت در باره قرائت قرآن و دعا آنست که شیخ در کتاب مجالس به سند خود از ابی الدنیا از امیر المؤمنین(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) هیچ امری او را از تلاوت قرآن باز نمی‌داشت مگر جنابت. (۸۹)

۱۸۰ - و در مجمع البیان از ام سلمه نقل می‌کند که گفت رسول خدا (ص) قرائت خود را آیه وقف می‌کرد. (۹۰)

۱۸۱ - و در تفسیر ابو الفتح می‌گوید: رسول خدا(ص) از رختخواب بر نمی‌خواست مگر اینکه مسیحات را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: در این چند سوره آیه‌ایست که فضلش از هزار آیه بیشتر است، پرسیدند مسیحات کدامند؟ فرمود: سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن است. (۹۱)

مؤلف: این معنا در مجمع البیان از عرباض بن ساریه نیز روایت شده. (۹۲)

۱۸۲ - و در کتاب درر اللئالی تالیف ابن ابی جمهور از جابر نقل شده که گفت رسول خدا(ص) هیچ وقت نمی‌خواستید مگر اینکه سوره تبارک و الم تنزیل را می‌خواند. (۹۳)

۱۸۳ - و در مجمع البیان می‌گوید: روایت شده که علی بن ابیطالب فرمود: رسول خدا (ص) سوره "سبح اسم ربك الاعلی" را دوست می‌داشت و اولین کسی که "سبحان ربی الاعلی" گفت، میکائیل بود. (۹۴)

مؤلف: همین روایت را مجلسی در اولین حدیث از بحار (۹۵) از در المنثور (۹۶) نقل کرده، و در این میان اخبار دیگری راجع به دعاهائی که رسول خدا(ص) در موقع خواندن قرآن و یا در موقع تلاوت سوره‌ها و یا آیات مخصوصی می‌خواند در دست هست که اگر کسی بخواهد از آنها اطلاع حاصل کند باید به کتبی که متعرض آن است مراجعه نماید. آن حضرت دارای خطبه‌ها و بیاناتی است که در آن مردم را به تمسک به قرآن و تدبیر در آن ترغیب و به اهتداء به هدایت و استناره از نور آن تحریص می‌فرماید، و خود آن جناب به طریق اولی به آنچه که در این باره توصیه می‌فرمود عمل می‌کرد، و از همه پیش‌قدم‌تر و سریع‌تر به سوی خیرات بود، همو بود که می‌فرمود: سوره هود مرا پیر کرد. (۹۷) و البته مقصود آن جناب آیه "فاستقم كما امرت" است.

کما اینکه از ابن مسعود هم قریب به این مضمون روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا دستور دادند که مقداری از قرآن را بخوانم، و من چند آیه‌ای از سوره یونس برایش تلاوت کردم تا آنکه رسیدم به این جمله: "و ردوا الی الله مولیهم الحق..." (۹۸)، دیدم که اشک در دو چشمان نازنینش حلقه زد. (۹۹)

این بود پاره‌ای از آداب و سنن آن حضرت که ما آنرا از رساله‌ای که سابقا در باره سنن آن حضرت تالیف کرده بودیم انتخاب نموده، در اینجا ذکر نمودیم، و در کتب شیعه و سنی روایات مستفیضه‌ای در این باره نقل شده که البته آیات الهی قرآن نیز آنرا تأیید می‌کند و هیچیک از آنها را رد و انکار نمی‌نماید. و خداوند راهنما است.

پی‌نوشتها:

(۱) کافی ج ۶ ص ۲۷ ح ۱

(۲) کافی ج ۶ ص ۲۷۱ ح ۷

(۳) کافی ج ۶ ص ۲۷۱ ح ۱

(۴) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۲۱

(۵) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۸۳ ح ۷

(۶) بحار ج ۱۶ ص ۲۲۹ ح ۲۵ از مکارم الاخلاق

- (۷) محاسن برقی ط اسلامی ص ۴۴۳ ح ۳۱۳
- (۸) مکارم الاخلاق ص ۳۶
- (۹) کافی ج ۶ ص ۲۸۵ ح ۲
- (۱۰) کافی ج ۶ ص ۲۸۸ ح ۱
- (۱۱) کافی ج ۶ ص ۳۴۵ ح ۲
- (۱۲) عیون الاخبار ج ۲ ص ۴۰ ح ۱۳۴
- (۱۳) اقبال، ص ۱۱۶، سطر ۱۶
- (۱۴) کافی ج ۶ ص ۳۷۶ ح ۳
- (۱۵) مکارم الاخلاق ص ۳۱
- (۱۶) جعفریات ص ۱۶۱
- (۱۷) مکارم الاخلاق ص ۳۱
- (۱۸) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۳۶
- (۱۹) مکارم الاخلاق ص ۳۶
- (۲۰) بحار ج ۱۶ ص ۲۸۸ ح ۱۴۶ از امالی شیخ طوسی
- (۲۱) مکارم الاخلاق ص ۲۸
- (۲۲) محاسن برقی ص ۴۱۰ ح ۱۳۵
- (۲۳) مکارم الاخلاق ص ۳۱
- (۲۴) کافی ج ۶ ص ۲۸۶ ح ۸
- (۲۵) محاسن برقی ص ۵۷۷ ح ۲۸
- (۲۶) مکارم الاخلاق ص ۳۱
- (۲۷) کافی ج ۲ ص ۴۱۵ ح ۱
- (۲۸) شرح النقلیه
- (۲۹) جعفریات ص ۳۰
- (۳۰) کافی ج ۶ ص ۴۷۴ ح ۸
- (۳۱) المکارم ج ۲ ص ۴۱۳ به نقل از سنن النبی.

- (۳۲) کافی ج ۳ ص ۱۶۸ ح ۲
- (۳۳) قرب الاسناد ص ۴۲
- (۳۴) و مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۳۱ ح ۴
- (۳۵) جعفریات ص ۲۰۲
- (۳۶) کافی ج ۳ ص ۲۰۰ ح ۴
- (۳۷) و مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۲۸ ح ۶
- (۳۸) و مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۴۲ ح ۳
- (۳۹) کافی ج ۳ ص ۲۵ ح ۴.
- (۴۰) کافی ج ۳ ص ۲۵ ح ۴.
- (۴۱) امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۹۷.
- (۴۲) تهذیب ج ۱ ص ۱۳۶ ح ۲۸.
- (۴۳) عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۸.
- (۴۴) تهذیب ج ۱ ص ۷۹ ح ۵۲.
- (۴۵) تهذیب ج ۱ ص ۱۳۷ ح ۷۴.
- (۴۶) کافی ج ۳ ص ۲۲ ح ۵۰.
- (۴۷) جعفریات ص ۲۲۰.
- (۴۸) علل الشرایع ج ۱ ص ۲۷۰ و به نقل از پاورقی سنن النبی در الهدایة صدوق ص ۲۲.
- (۴۹) کافی ج ۳ ص ۴۴۳ ح ۲۰.
- (۵۰) کافی ج ۳ ص ۴۴۳ ح ۵۰.
- (۵۱) کافی و وسائل الشیعه ج ۲ ص ۷۱ ح ۸.
- (۵۲) علل الشرایع ج ۲ ص ۳۳۱۰.
- (۵۳) تهذیب ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۸۲.
- (۵۴) تهذیب ج ۲ ص ۳۳۴ ح ۲۳۳.
- (۵۵) محاسن برقی ص ۵۳ ب ۵۳ ح ۸۰.
- (۵۶) من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۰۸ ح ۱.



- (۵۷) تهذیب ج ۳ ص ۶۰ ح ۷.
- (۵۸) کافی ج ۳ ص ۲۷۹ ح ۶.
- (۵۹) تهذیب ج ۲ ص ۳۲ ح ۴۷.
- (۶۰) تهذیب ج ۲ ص ۲۳۳ ح ۱۱۸.
- (۶۱) من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۲۶.
- (۶۲) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۹۲، ب ۳۳ من ابواب المواقیب ح ۲.
- (۶۳) احیاء العلوم ج ۷ ص ۱۱۲.
- (۶۴) مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۶۳ ح ۴.
- (۶۵) مستدرک ج ۱ ص ۳۶۲ و به نقل از پاورقی سنن النبی کتاب زهد النبی ص ۱۶۱ و احیاء العلوم .
- (۶۶) مستدرک ج ۱ ص ۳۶۴ ح ۱۸.
- (۶۷) امالی مفید ص ۱۵۶.
- (۶۸) کتاب جعفریات ص ۳۶.
- (۶۹) علل الشرایع ج ۲ ص ۳۳۳ ح ۴.
- (۷۰) تنبیه الخواطر ج ۲ ص ۴۹۱.
- (۷۱) تنبیه الخواطر تالیف امیر حسین زاهد ج ۲ ص ۴۹۰ از ابو مسعود.
- (۷۲) من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۲۳ ح ۲۰.
- (۷۳) من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۳.
- (۷۴) کافی ج ۴ ص ۱۷۵ ح ۲.
- (۷۵) کافی ج ۴ ص ۱۷۵ ح ۱.
- (۷۶) من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۴۸.
- (۷۷) کافی ج ۴ ص ۹۰ ح ۲.
- (۷۸) کافی ج ۴ ص ۹۱ ح ۷.
- (۷۹) وسائل ج ۷ ص ۳۶۸.
- (۸۰) مکارم الاخلاق ص ۳۲.
- (۸۱) کافی ج ۴ ص ۱۵۳ ح ۵.

(۸۲) کافی ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۱۰

(۸۳) مقنعه مفید ص ۵۰

(۸۴) تهذیب ج ۴ ص ۳۰۷ با تفاوت.

(۸۵) مکارم الاخلاق ص ۳۹

(۸۶) من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۱ ح ۱۰

(۸۷) دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۸۹ علی ما فی سنته ص ۳۹۶

(۸۸) مقنعه ص ۴۶ علی ما فی سنته ص ۳۹۷

(۸۹) بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۱۶ ح ۲۱

(۹۰) تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۷۸

(۹۱) تفسیر ابو الفتوح ج ۱۱ ص ۳۰

(۹۲) تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۲۳۶

(۹۳) مجمع ج ۸ ص ۳۲۵

(۹۴) تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۷۳

(۹۵) بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۳۲

(۹۶) در المنثور ج ۶ ص ۳۳۱

(۹۷) در المنثور ج ۳ ص ۳۳۰

(۹۸) سوره یونس آیه ۳۰

(۹۹) احیاء العلوم ج ۳ ص ۱۱۹

منبع: کتابخانه تبیان

<http://1zokr.com>

Copyright © 1Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است.